

سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفتشنبه آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



آریان ویدیو

فلمبرداری صحاحل خوشی و عروسی
 شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
 آدرس : شعبه الکتریک
 حاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پر، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تن را قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت دارد

قادر است: بزله ای فروشی کارهای مختلف

تلفن: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی
میخاید: قلمها، چک، پرچین، پرچین و چک، جاده میزند تصویب می خواند

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را به قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان روزانه و غیره

قادر است: چک، شکر کند

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای
فروتنی مندان تهیه و تقدیم می نماید

قادر است: چک، جنس اسرار

ستاره بوتیکی

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانواده، امانت کفشی ای حرف
چنان می نماید

آدرس: روزگار، بازار شهر نو

فروشگاه روز

مشتریان عزیز ما را خوشامد

آرایش، دیداری اصول شده و همگی دیداری

ماله روزگار، روزگار، دولت آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قادر است

محمد باقر ناصر شهر نو

تلفن: ۳۳۳۸۱

فریاد شایای پذیرد

سازگاری کادری ای شاپوش می شود

قادر است: چک، کار کرد

بوستاقی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایید و پرزاجات هرگز متراکم دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسبده و مزین قرطاسیه، کارت ادوا اسناد را

از سطح ماشین پرش پیش نماید

قادر است: چک، جنس اسرار

سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پانزدهم شهریور در کابل در جریان کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با یهوده بود، در کابل در جریان کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با یهوده بود...

پانزدهم شهریور در کابل در جریان کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با یهوده بود...

دین اسلام را با تفهیم و تفسیر

تفسیر قرآنی و احادیث معتبره

تفسیر قرآنی و احادیث معتبره

گفتگو با استادان

گفتگو با استادان

دهه هشتاد: بر حادثه ترین تغییرات گردید

دهه هشتاد: بر حادثه ترین تغییرات گردید

طلاق

بایانی که از یک اشتباه آغاز می شود

نسخه اتحادیه روزنامه‌های جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر: ماهر طهین ۶۱۱۰۲
بارق شفیع ممان: محمد اصف معروف ۶۱۲۰۲
محمد حبیب سوجبورک: ۶۱۸۲۸
عبدالمصداق رهنورد ریاب

Subwoos Monthly magazine
Editor-Chief Zaher Tanin

میکاران تهیه

گراتهک: حمید حلی، حمید سعید روضه
خطاطی: کبیر امیر وهسی قانسی
تایپ: محمد اسحق جلیلی واحد شامسوری
مهندس: محمد گل

ادرس: بلاک ۱۰۶ ااپارتان ۲۱
مقابل تمریر بطبعه دولتی
مکرون سم
حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک
Price Abroad: 50 USdollars yearly
Curreaccount No 40233/8
In Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

ولای از آنزو های پیر پیر

ولای از آنزو های پیر پیر

دوزولیوانو پینکی پینکی

دوزولیوانو پینکی پینکی

تاریکی ازمنه یادی کن

تاریکی ازمنه یادی کن

آزادی پیر پیر

آزادی پیر پیر

دوازده نسیب آرد هست کیفیت است

دوازده نسیب آرد هست کیفیت است

عشق من است

عشق من است

بازگشت از بلندی

بازگشت از بلندی

از بلندی ناممهای سنا

از بلندی ناممهای سنا

درس

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کودتای ۱۶ حوت،

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولایات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولایات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروز و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

بازسازی در تئاتر

حکایت چهار

فضای

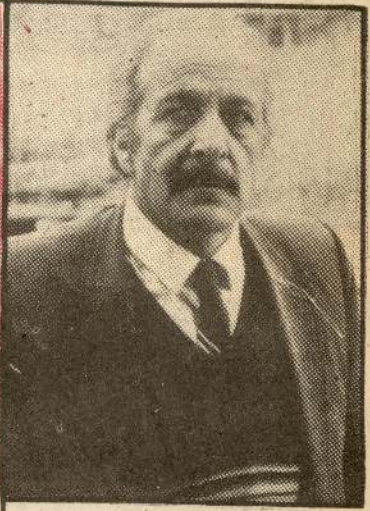
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تئاتر تلویزیونی
 ((معمولاً قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش دادم -
 شتم

از روی کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دادم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

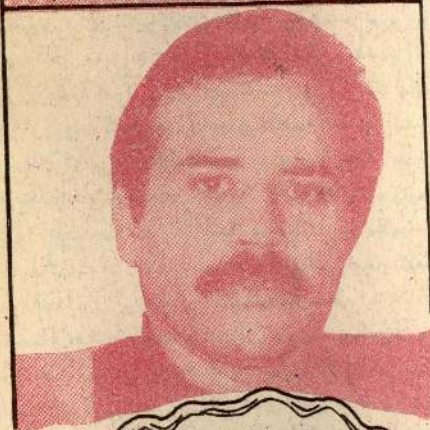
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی داری
 رد پا ادامه دارد
 در سال نو
 دارم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من رزشوه بخوانند و به من نقش
 بدهند

درفعی میته

حنان زیریال:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم



سیماترانه:
 طن این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوا سال صلح و
 آرامی همگانی باشد همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موترخواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم



ف. فضل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیارتد خانگی برسونل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی

بازسازی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را مجبور کرد آید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵) در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزیر کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

۱۹۸۸-۱۳۶۶) قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

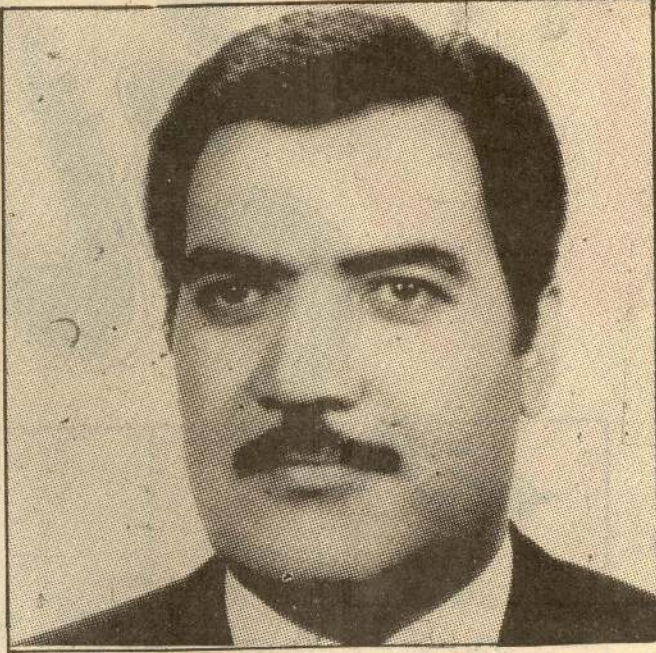
۱۹۸۹-۱۳۶۷) پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- رژیم ملی پشتونهاخان عبدالغفارخان وفات یافت.

۱۵ شهریور ۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مودت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو و جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.

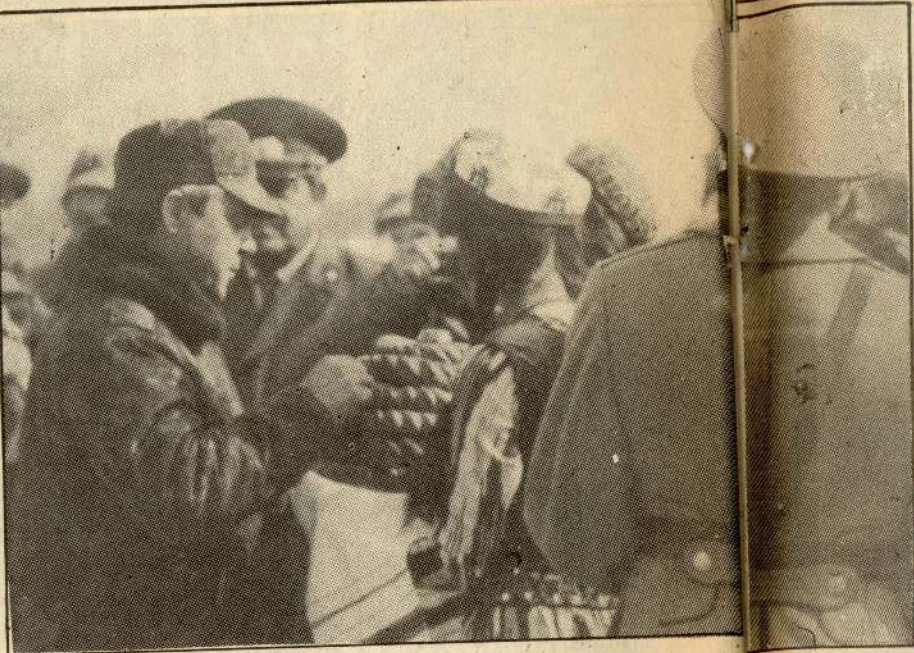
۱۶۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) جلسه بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی، گذر بعد از ویرانی، کابل را قحطی تهدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته دستخوش تغییرات گردید

پرحادثه ترین دهه قریب است

دهه هشتاد

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی مودت کامل تواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین ودمین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دوارترین، خونین ترین و مصیبت بار ترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج. د. در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همایه دفاع مستقل برداختند.
در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو نگاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوئه انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موزوی تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.



امام خمینی وفات نمود



دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

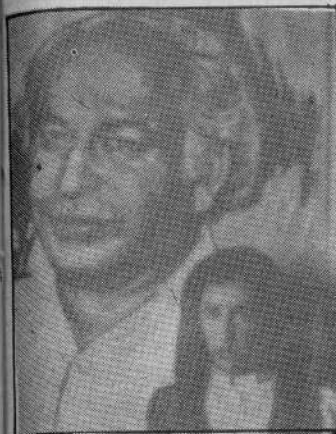


زندگی ... جنگ

• راجه و گاندی در انتخابات پیروز نشد
• خانم گاندی بمقتل رسید
• دیوار برلین فرو ریخت
• جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
• مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



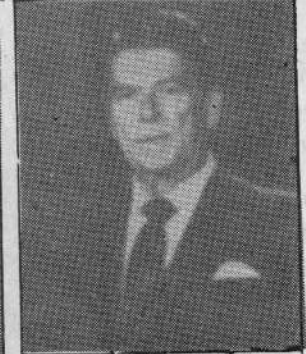
جنرال اونیکا



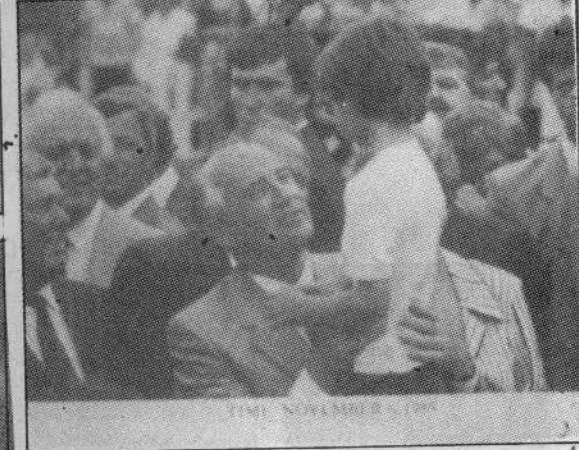
بی نظیر بوتو



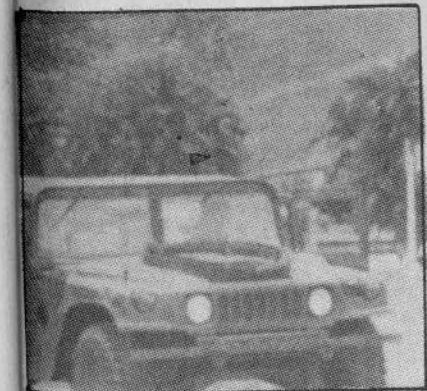
بوش



تاچر



خانم اکتیو



• مردم رومانیاجاوسیکو و خانش را امسدام نمودند و قدرت را به دست گرفتند
• ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت را به بوش واگذار شد
• زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت د و آلمان مطرح گردید
• امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک سپرده شد
• ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در نیکاراگوا در برابر خانم ویولتا جومورا پیشتی رسید
• آورده نتوانست وی صرف ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد

تهدید میگردید
• ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
• به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
• اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم
• دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
• بازگشتاند
• در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
• را از دست دادند
• ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر
• به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملیسی
• ناصرورتیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
• شدند
• ۱۹۸۷ - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
• خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
• دیکتاتور ونهله مجبور به ترک ها پشی گردید
• ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه
• به امر رژیم وهابی سعودی ها به شهادت رسیدند
• آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
• آمده بودند
• ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
• در جنگ با عراق موافقت کرد
• جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
• نظامی کشته شد
• ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکرنوین سیاسی در اتحاد
• شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
• شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
• و کاهش تسلیحات در اروپا گردید
• ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
• ایران وفات یافت
• در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
• تیان ان من تیرباران شدند
• زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
• برجای گذاشت
• دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
• فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
• غرب سفر کردند
• اتحادیه به همبستگی پولند که قبلا سرکوب
• گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
• کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
• نمودند
• در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که
• توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
• بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
• سلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و
• هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
• انتخاب شد
• در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های
• سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
• گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
• جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
• نمودند
• آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا
• رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
• کرد
• بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان
• به حیت صدراعظم انتخاب گردید

با طنز و طنز طنز

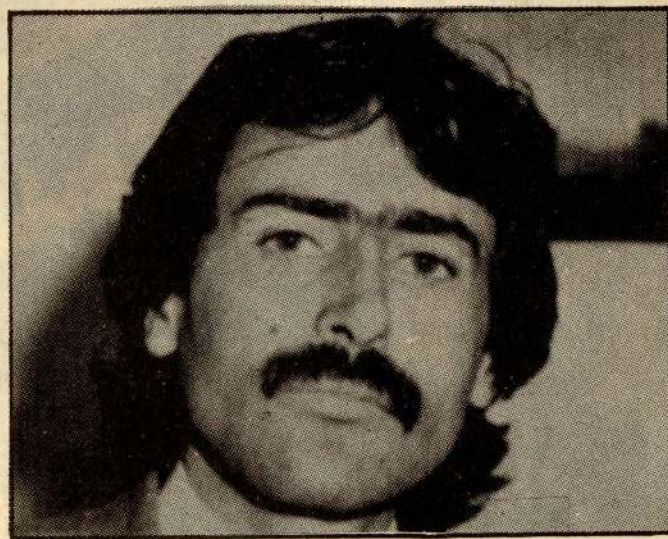
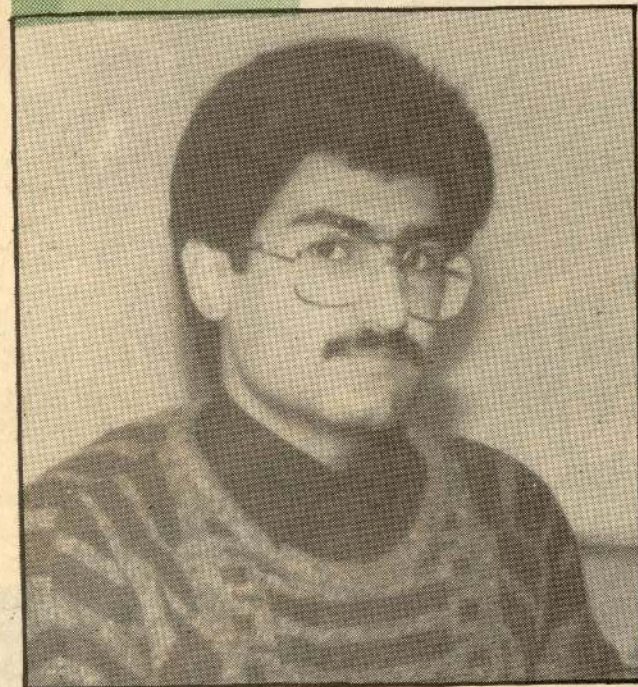
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه نشخند و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



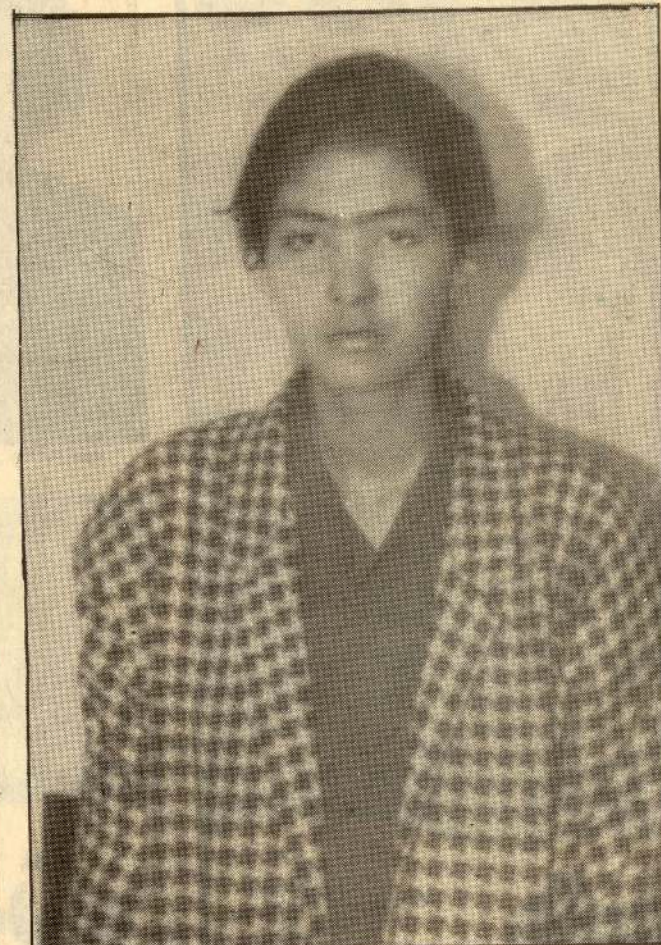
ولی وای از قتل های سرد
بی کلید و از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست و هر
شاخه سرکش پربار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پرپر
شده هاز شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس و طنز نویس کارتونیس
به زنده کی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد و هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند و هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امید ی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی مکنگوست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

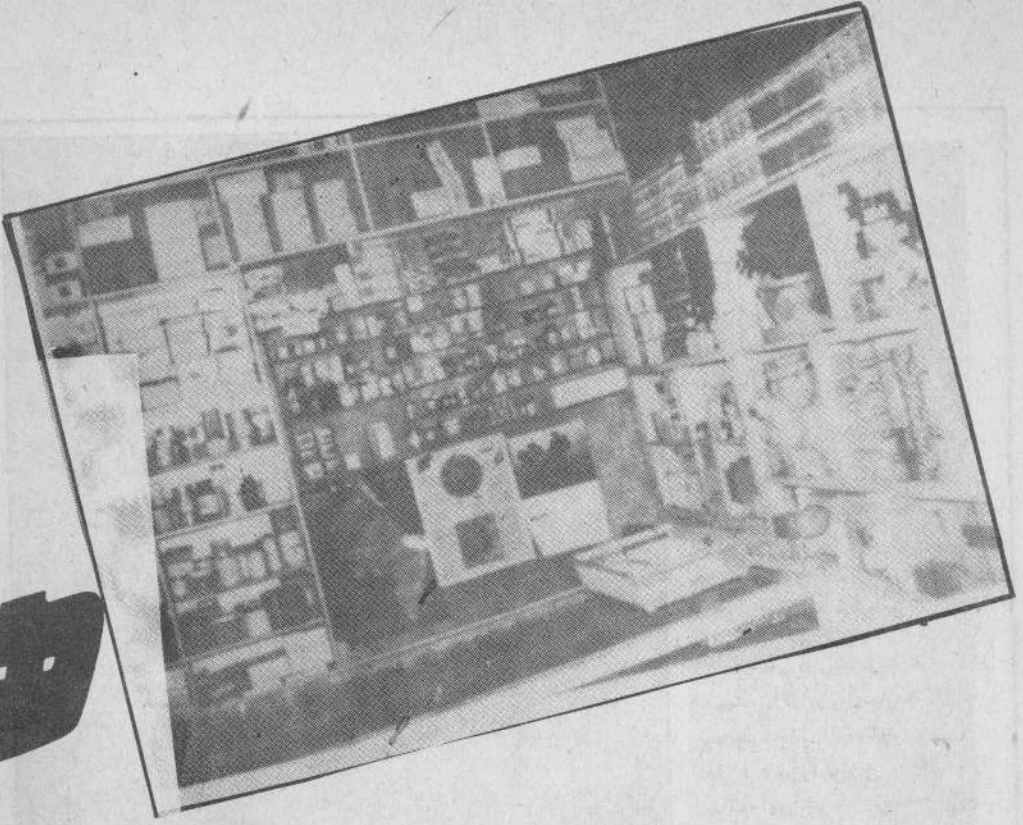
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند و میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد ، بیا
همه همدرد استر اما ؛ هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسرند
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است و ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر (تهیه) نموده اند و مطلوب بدانیم ؟

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تولید است

تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت . هر روز هزار ها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خرید سان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است .
یکی از پروبلم ها هم تولید

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتنت" است . زیرا دکتران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنابه عواید پیدا خود شان برای مریضان و نیاز مندانش کمتر ادویه ژنیک را توصیه می نمایند .
به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد . نتوانیم اما دکتران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مریضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند و از یکسو دکتران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریضان نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلوروبیون" دولونوروسون او اورتان و ۰۰۰ از فورموله وزارت صحت عامه حذف گردیده اند .
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبند میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد .
در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بسز نم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر ؟
و این خود بالای روحیه مریضان تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریضان و یا مریضان نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، بکامپلکس، ایسرن، ب ۱۲ و ۰۰۰ برای مریضان توصیه می نمایند که موارد استعمال سان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند .
بعیه در صفحه (۹۴)

پيښگي

د وړووليوانو

د کيل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکو وړو وړو وړانگانو تر اړه د داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسېدو سره يې د پير ستروا تار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسې پورې يې له وېرې او وحشت سره سر او کار د لرېدو او تاريخ يې په وينسو رنځ او تېوا پستوسره ولاړ. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوا پيل شوي بشريت ونيول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوت خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دننځ کې د سلگونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولې ته ولويدل.

هو! کيداي شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو، رنځورنو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونريزې واکمنۍ چې د ويني نړيواله اوتيا کونکې جگړه يې رامنځ ته کړه د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړو دارو وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسېد ((پرختيغ باندې د يوغل او ((د ټولو برضد د جگړې)) - شعارونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تېاه کونکې جگړې په د رشل کې د لويديځې اروپا او مرکزي



په منگولو کې



د نازي انسان وړو وړو د خورو لوله شيوو سره پيژندگلوې

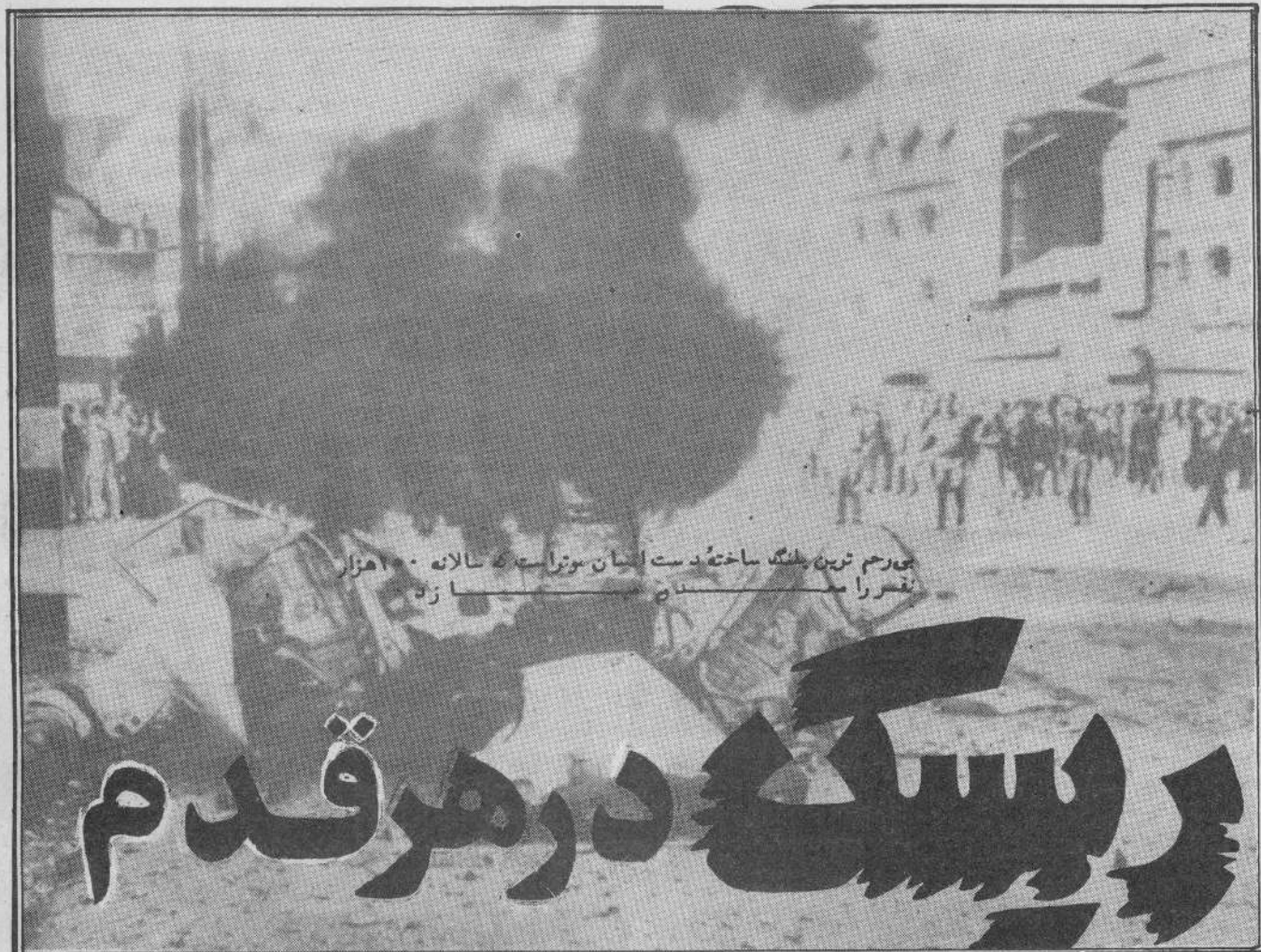
داس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وړو ليوانو ته وراچول

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگې سري کړي. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر ۱۰ ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستاليگراد د تاريخي جگړو په بهير کې د بنسټونو غونډه کړه. زارونه ورکړل. د وطن جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې هواکونه د کورسک لسه جبهې څخه په شاوتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاد شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشړل شول. سر له هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيزم له طاعون څخه د لويديځې اروپا د پاکولو له پاره پيل کړ. نړۍ ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويديځې اروپا ټول هيوادونه د فاشيستي آلمان د متحد پيولو ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

کنا ره روپل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در ابريزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه نېټه د هيلرې هواکونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکو د وطني ستري جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د بر ستروا ناسي او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

د هيلر د بهرني سياست اساسي نکلاره د نړي د خلکو د مړي کولو او د ((آلماني نژاد)) د نړيوالې واکمنۍ د ټينگت انسانې ضد نقشي وي. هغه برنري باندې د واکمنۍ د ټينگت له پاره د ((تر ټولو لور آلمان)) ((د با - داران نژاد)) شعارونه پورته کړل او د هغو په ټکي يې دان - خپل نژاد دنده بلله چې برنور واکمنۍ وکړي او تر ټولو لور وي. په گوليوباندې د اسيرانو ویشتل به د اړخ وړ، وړي ساتل، وهل او ټکول، د نوکانونو بېل، په لويه وژل او سوزول هغه بيلابيل ټولونه شکجې وي چې نازيانو او د مرگ مامورينو هغه براسيرانو او سياسي زندانيانو سرته رسولی. له کله چې آلماني هواکونو د روسيې خاورې ته بښه کښود، په دې - خاوره کې يې په راز راز او فيسر

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې وروسته د د نيتواو اگونو، د سا - پيرايه واورو بونسلو استمبول او د ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو بونسل شوي وه او په هغو کې د مرگ مامورينو قربانيان سو جسدونه سره سر کوته کړي او د هغو مخ يې د جونې داوبو سره يوه استرو بونسل ورو شواهد و خرگنده کړيد، چې دا وېرې بشرې ضد عملونه زياتره د (گشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شيوه چې د مرگ مامورينو د نيولو شيوو اسيرانو، يار - تيزانانو او جاسوسانو د محووندي له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ولسي پاتې په (۸۱) مخ کې



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

این که این شاخص چی گونه در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نسیباید . طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

خواننده میتواند در یادگیری درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دیکره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در مواردی که احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (۱۰۰۰۰۰۰) (و در فی ساعت) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانه بی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق بی



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	۱۵	۱۱۲

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دروان گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیبه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافته اند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بارید پور خطر مرگ در حادثه ، توانیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد . بان نظر داشت این موضوع ، معاینات اغاضی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است . تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد ، آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر ، انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صنعت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه ((خطرات اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

باد رنظرداشته همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم . محازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسرود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیاد ی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نورد ی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگلی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خسته کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه، زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنیس زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در استان ظرفیت و انگشتان پارهک او میدوزد.

میباشد و زیبایی می آفرینند در اتاق کوچکی بین دو خسته

بقیه در صفحه (۸۹)



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضمین تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها، پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ - ۱۰

ساله ای را پیش چشم ها هم ترسیم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگتر از سن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم

بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است.

برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر - تهیه داده باشم، مرصبت را با او

بهرامون وظایفش در شفاخانه گشودم:

"شعبه جراحی که از نام آن - هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمصلیات میگیرد. به

این شعبه بیشترینه بیماری را - جمع می کنند، که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان -

استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند. که شما روزانه آنها حتی به شصت

بقیه در صفحه (۹۰)

مع به عنوان یک زن، احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن، یاد ر این مخلوق ارجسند احترام قابل هود. و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت

زن خط بطلان بکشد و زهرانه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست. نادرست را تایید نمیکند. ه بل حتی با سختی آنرا رد مینماید.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و - وحشت انگیز است. دنیا ایست که در اطرافش دیوار های آهنین

سربه فلک کشیده، ه چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، همال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود. ه چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها، که قرنهاست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب -

پوسیده ه در گلویشان خفه شده است. ...

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

بقیه در صفحه (۹۱)

مسأله زن، همچنان به نقیاس ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط - سخن گفتن بازنده گن، همیشه مطالبه نشان ندهد.

اما شرایط های آرگانی نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زبان از تنبیه ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند.

مجله ستاوری به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زبان، حرف های دارد درباره زبان، هم درد اخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت روزن

آزادی یا سبیلی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانسان" بهنگاه ۱۰۰ و مسکوت شکست ه فریاد های شکسته و زنجیرگناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نماید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسحر بر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت:

بسمار خوب ه همین حالا آن چه را که باید بگویم متحریر ی برای تان آورده ام.

سهس از میان دوسه ۲۰۰۰ برونکش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزوم گذاشت:

به اداره مجله و هم سبایی:

در شماره سوم ه ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام ذکر یا اسیر در توقیف اناتیه تحت عنوان "آزادواج مترسم" چنین نوشته بود:

"از وقتی که سر و کارم با مقبوعین و زنان هرزه شده ه معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درنده هم ایس جا عقب بپله های زندان ه زنایی دیده میشوند که در ظاهر قتیانه های شان معصوم است مگر با طن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر ه مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد. ..."



دنیای زنان افغان اغلب سبیلی و تاریکی است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵ درصد امروزی بود و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا -

یش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزا یش اوسط عمر ازدواج زنان -

کاهش در ابعاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق -

توام بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن -

اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن -

فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحت کار و آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد -

در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان -

صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده -

امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود -

و قتیکه بیشتر - محصلان زنانه (۱۳۰۰۰) کالج در اوایل دهه (۶۰) پر سیده شده مو فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل -

کتر زنا - نی آرزو دارند به عقب برگر دند یعنی این عقیده را -

داشته باشند که زبان آنان گذشته است - سروی که از -

یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند -

که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر -

نوشت زنان در راه کمالکس سا - ختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است -

ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یش ها و شکایات زنان امروزی -

فعالیت های زیاد ی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است -

مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم -

ال - کلا یزا چاندلر کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که

رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: هرگز ندیدم

که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -

از جانب دیگر ماد رانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی

جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰)

سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند

الهیات پیرین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به

لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را -

کنترول کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است

با مردان را رد میکنم و لسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -

لین توماس - محصل سال آخر یو هنتون او بوری میگوید - من زن استم ولی طرفدار

برابری زنان با مردان نیستم - بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مرد است و سابق هایش را نمیخواهد -

عیار ساخته اند - سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها رانسل پلیس ولی ...

می نامم - پلی و این زنان

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر میرد

است ؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحریک شعوری دارد ؟

هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان با

مردان است یا خیر - متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزا آمیزی را ارایه خواهد کرد - ولی در

جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد - "در حالیکه با جنبه های -

فهر آهز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او -

مسلمه در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد - این زن -

مسلمه از شوهرش انتظار دارد تا در چاروب کردن اتا -

قها و شستشوی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام

مین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاویز به حقوق شان دانسته میشود -

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری راد

مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب

زن زرمزه های بکند - اینها رانسل - نه ولی ... بنامم - نه - اینها آنطوریکه

خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی

معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارد: "شما طرفدار برابری زنان

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پادشاه!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میا

راد ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتر از هژده سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنانرا خدشه دارد ساخته است -

داینی مک کنیزی از مه نست گو مری خود شرا به عنوان طرفدار برابری زنان با

مردان " و " خانم خانه دار تیبک ایالات جنوسی میدانند

میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در -

استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف آن قرار دارد -"

و مادر باقیم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفوی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی

های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند

دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ

هیسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت هادر جنبش نبوده است - در محلات کار

زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است -

اکثریت زنان دارای شغل متوسط و جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست

مورد ملایت قرار میدهند -

چنین بنظر میرسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد

نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عويش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهاگهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد مي كند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مملقيات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بوييشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاج زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روسي شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن را در ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات منحصي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟ - شورا زه زنا شوي تاكد ام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده چرا كاهاگهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده كان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

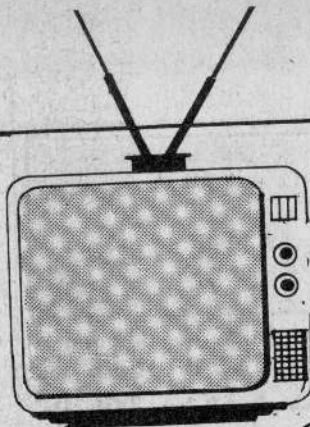
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است -

- تنها درد و فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له منون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دي؟
مقصودې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

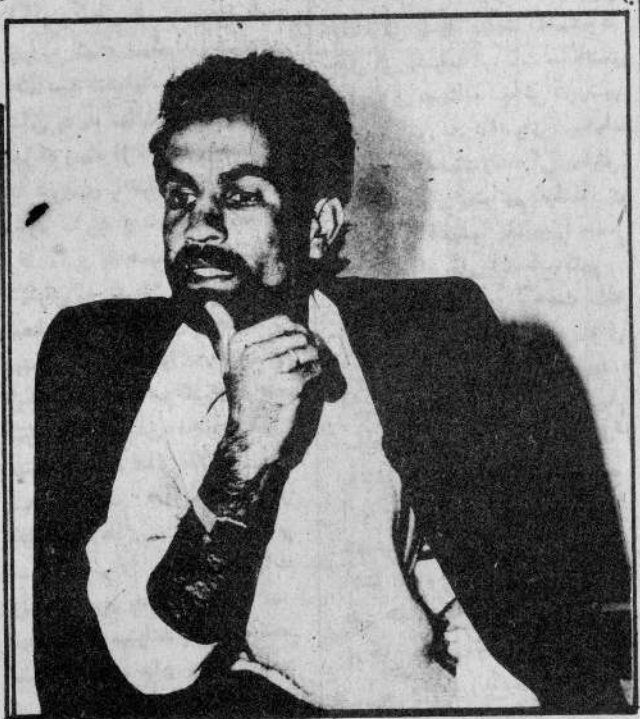
جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې منډې د پاللولس
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

د کالو کي تلونې لارې

په نامه نوي تلونې لارې سر بيان

د ښوون مصلحت منون مقصودې
سره خو خبرې

منون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونکې څېره
ده چې ښکاري نه يوازې ښه
راتلونکې تر څخه لري بلکه د هغه
اوسنی ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه کړې ده
هر مصلحت پخوا زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونکو د مننې او ستاينې وړ
گرهښت لري دې زمونږ دې فوري
اوپرالي مصلحت سره د زيات پيژند
ځلوي او دغه راز د هغه د ښکلې
هنر په باب د رنولوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو پاره
له هغه سره مرکې او خبرواترونه
کېناستواو هغه هم په زياتې مينې
زمونږ بلنه د ناستې او مرکې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنوته جوابونه وويل چې په
زيات مينه يې د رنولوستونکو او



زېره پورې اوبراخ پگرته قدم
کېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم د يو کال
د اړت او د راتيا ته په کورس کې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دووليزو تياتري
نندارو کې مې چې استاد يې
دا پرکت اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخستې . همدارنگه
د راپدېخوا تمثيل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل پرالي
او سابقه لرونکې څېره استاد دې
چې هرکله يې په دې برخه کې په
زياتې پيژندې سره راته لارښوونې
وئې کړې دي او تر ورسه وسه پورې

د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونکی شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پهلوان زوی په ۱۲۶ هـ کال د غزني منډ پش امير و. او د جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوږکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غزني بالشتا اوښتې کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د غزني په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ ته پاچاهانه نه لکه پخوانيو شمري بهرنيو څخه په يوه بهرني کې ويل شوي دي. د دغه شاعر پښتو ليکنه اوښتې ده چې په پښتو ژبه کې نه استعماليزې دي. د دې د نوي په ډول د دغه شاعر څو کړنې دلته وړاندې کوي:

زه يم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غزني سيمې امير و. خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غزني امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ باله چې په يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ د غزني له يوې مشهورې طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سوريا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داوريسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس سره سپورکې ميشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ماوهي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غونډي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما کې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو سناريپت يې سعيد ورکړی دی. دغه راز د ((د ازهر)) ((براستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړی دی.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگردانانو کارموخښي دي؟

په جواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگردانانو سره لږ سروکار لرم خو بيا هم د سوانو کارگردانانو او ايرکټرانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېښتې دي؟ دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي کار له ارزښت سره اندول ولري، د ايو هغور د دې چې د راديو سره تلویزيون ټول هنرمندان ور سره لاس اوگريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينڅه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټينڅه له پاره ښه دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو څوک هم د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې يم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريډ ور نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکېم زيات خوښي دي. جواب راوړي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شي د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، لېد و نکوت په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې په هکس نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اوچول - تاسو څه ستوليزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامواړندو تمثيلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او افوق الماده وروولکه نوييز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزيون کاره شپه د - ليکوال، سناريپت، مټازور او د ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شميرکسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود . چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد . غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ، راهی دفتر کارش می‌نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد . خوب محترم خسرو ، بیا بید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند ، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است . نخستین آهنگ تان کدام بود ؟ - گهی گهی از من یاد کن . - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم . - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرد و

در اسارت به سر می‌برند . - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید ؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام . - یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟ - بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد کن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم . - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید ؟ - هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر

آهنگم بیشتر

از چهار ماه

کار کرده ام .

شناختید ، کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد ، چسی وقت به رادیو آمدید ، خلس کلام کدامین شور و شوقی شما را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد ؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد ، نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ؟ یا چطور ؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد ، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند . - چسی گونه میتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید ؟ - یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد ، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)



صدها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای آفریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



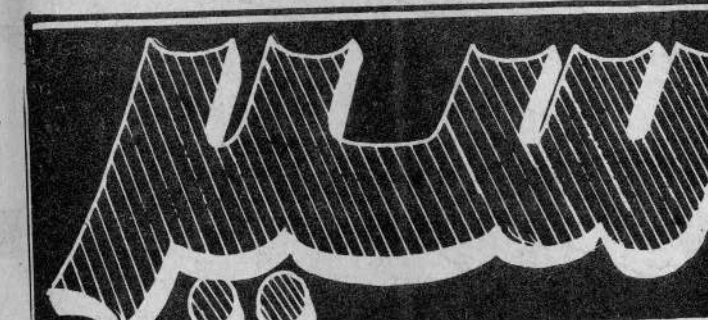
صحراهای آفریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب آفریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبرو میسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای آفریقا درباره اقلیم صحرای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اطلاعات به اصطلاح پاره پاره گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پستان بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی و قهر و غلبه را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاکی را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع میرسد تشکیل میدهد. سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای آفریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای آفریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نوجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پراکنش را غنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در مساحت اسکندونوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سیر جریان اتموسفر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنای بادها به نام باد های شمال شرقی پاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها، آردی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در عوضه خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در ساقه مشابه برگهای سبزیهاست، است. اکتفا میورزند. نام لاتین آن Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بوی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سیر در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کمک میکند. از سیر همچنان برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گزیده گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طبع سرد، در وقت سحر سوزاننده کی، اسهال، برونشیت و سینه سرفه، سینه را با مرهمی که از سیر کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سیر کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در زخم ها ختن میخوردند. در دانه سیر است که برای این منظور میتوان یک دانه سیر پاک را در شهر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابی حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سیر بخورند. سیر موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سیر همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سیر موجب تحریک دماغ، قلب و ریه و اجزای جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سیر کوبیده شده را در تده اوی مراحل اولیه انفلوئزا، التهاب جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تد اوی مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سینه سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخار شدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سیر وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما نند محرقه و بیژانتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سیر را حتی در غذا افزود کرد. یگانه التهابی که خوردن سیر برای آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سیر تحت مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

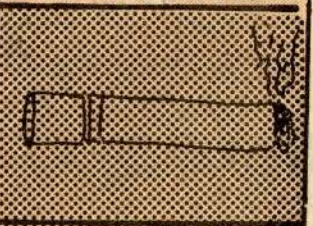
احمد سبزی در مالدونی
ادویه سرد سرد زهرا
لذیذ در مالدونی سبزی
بدرت آورده میگرداند
شهرستان
بدرت آورده میگرداند

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکرتر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بهما بهمای
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب
میدهد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صیب از بین بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریه‌ی شده است .
به گزارش سال زمان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بیسن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
بهرامین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بین اطفال
و جوانان نشان میدهد .

دوربین
دوربین
دوربین

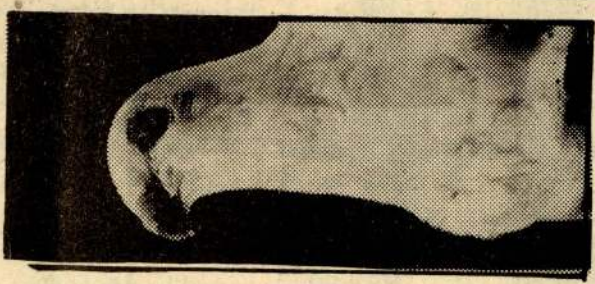
Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانند که در بیرون

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،
جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمنده شرکت
بیمه است که بازن مر میوز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتیسی
دیوانه گی و خشونت روسی آورده
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلاندو
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که بهرامین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " درین فستیوال -
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد ، از سامان بازی که
به وسیله یک کمپنی امریکایی
به نام (Gezolina pacifico)
تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (5 power) میباشد
(دوربین ها Pon 10-1
قدرت بزرگه نامی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) ۲۱ Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .
مالک این کمپنی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان وعده
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه یی تو -
لید گردند ۳۰۰۰۰۰۰ داده از بین
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعیت
ویاحتی از عمق ۲ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد . درین مسابقه مسک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلوم
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دوم یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضغی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد هرازش را نصیب
شده اند .

زهرکس

از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادگی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - بیسی قاهره نسخه های خطی نایاب صد و سی و دو تایی را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فروخته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هرگز ام حد دیده اند. می دهند تا از ۲۹۴ پشه آنها لا

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپنگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سیزده میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محو است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاطع استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به عنوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتبهای فخره تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا نرسید. او آثار برنارد شاو و توستوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بیری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکساختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماس و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ * آرنده، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند میگنید که کار مهمی دارد. * پیرامون چند که کاملاً متحیر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کجاست؟ * شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. * چرا هاپا صاحب مرا کار داند؟ * بلی میگنید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ * اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! * و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: * چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر یاد رفت. * شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرمش کرد و بعد از خانش پرسید: * آیا دخترها خورده اند؟ * شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: * بلی بلی، سهم خود را - خورده اند، حالا تو کم بخور. * درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. * شارداه به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: * اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. * فتح چند گفت: * طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. * چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. * شارداه گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگذار بگمزه! * فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند همین مسن کنان گفت: * همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ * مسخره گوشت. * و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور * هانجا دراز کشیده بود کصدای بی از بهرون به گوش رسید، کس او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر * خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيلبول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه - گونوکی چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول - وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکی لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گړند پتوب سره سرته رسيزي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ ورا منځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه - گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيزي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيزي. که څه هم چي بدې باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابو او روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي انهيږي. د يوې مهسې دي. خود دي هسې څنگه محيطي او د تولنيز ژوندانه عوامل هم يي انهيږي نشو گټلي چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمواوي تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونې

تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي و رواني

ترجم: رهناب
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد ۵ برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله
شد.
ايا اصلاح از طريق تيلفون
کک کردن امکان پذير است؟
طبيعي که در کراسي
رهبري اين ارگان قرار دارد
و پراتيمک بيست ماله يسي
را به صفت داکتر مملکسي
روانشناسي و اعصاب ميگويد:
سرگذشته (Anonymität)
يکي از مهمترين جهات
و پيش شرط کار ما سرده ميشود))

شود.
با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيضايه و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت ايد پالي شاپيد وجود ندا شته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر دانه گيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و ايد و سازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينماييد؟
در انسان هائي که به پک افتاده کي زرف رواني روه رو استند ه در اکثر موارد چند يسن پرهيلم با هم چنان گره ميشود که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پرهيلم هائي اساسي يي بريم. وقتي با آن هاپير مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

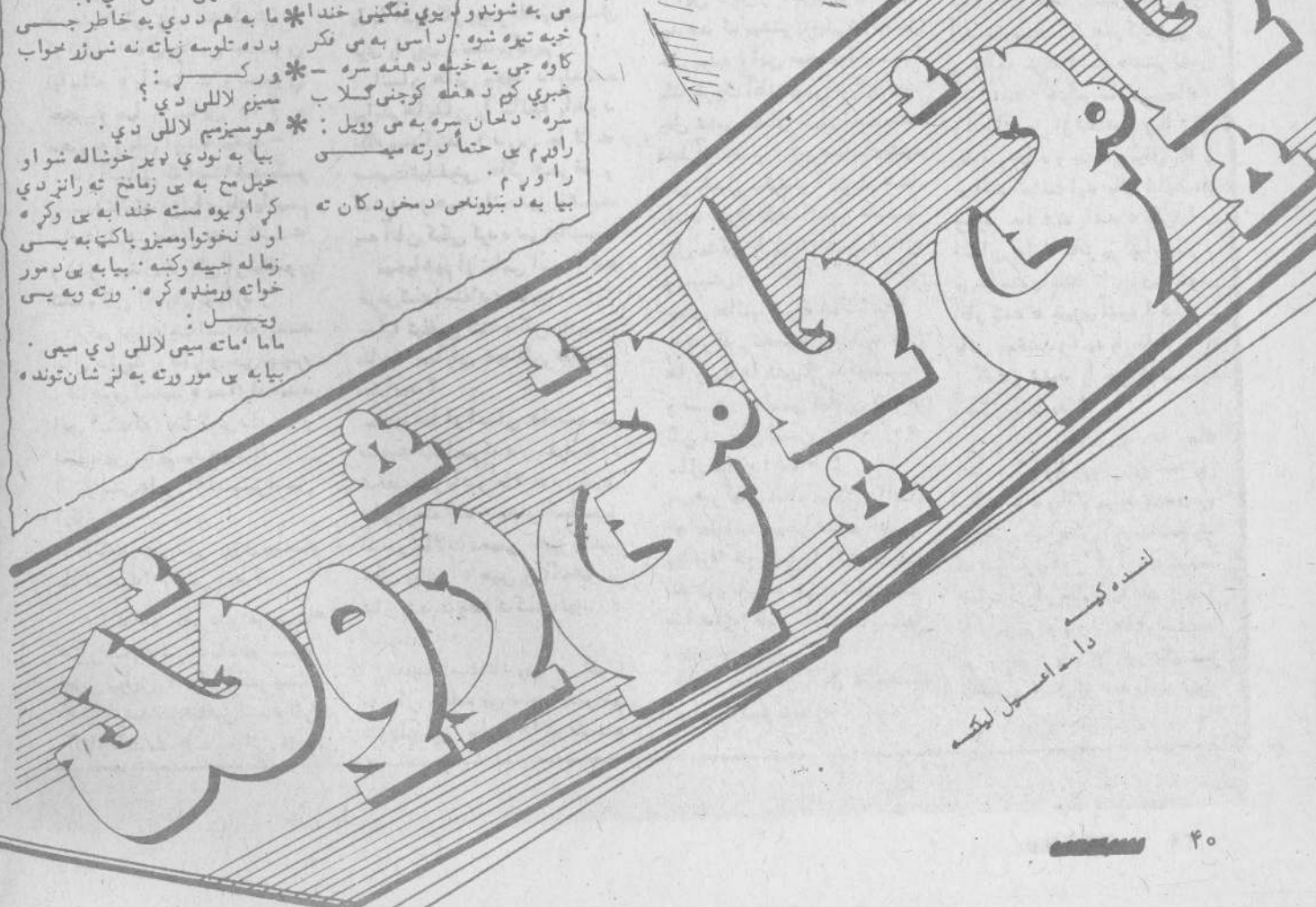
اين درس را تجربه براي ما ميدهد که بيشتر پرهيلم ها قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهسې در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روي آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پرهيلم ها رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس.
کي طالب مشوره شماست؟
در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تفريها مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کننده گان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.
پس در گيري ها و مشکلات انسا نه پيراه که ميخواهند امور روز مره خو بيشرا با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي مي نمايند.
ظالها به اندازه قابل ملاحظه يي متاه شر مي سازد.

شکاکي و ترديد بر مرد مستور - لست. زني راه زندگيش را کم کرده. د ريمه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. د و انساني که اصلاح ميدهد بگر را نميشناسند. براي يك پانيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار مي دارد:
براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي ميدهد ((
پرسش هائي از آمر ايمن ارگان:
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟
۲۰ تا ۳۰ بار هه تقريها هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون بر اين ه براي تقريها ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان ((اوقات ملاقات بحراني)) قرار



کله چی به له نیوونکی خخه رخفت شوم نو سداسه به میسی هغه به زړه کی راوگرهید . د هغه خبری به می به زړه کی را وگرهیدی . هغه دوری زړه کی راوگرهیدی . د ما شوموب د دنیا بگری اوخوږی خبری :
 ((اما ما ته میسی لالی دی - میسی لالی دی نکوت * (اما میسی لالی دی میسی !))
 بیا به لږ ساته سم یویم . د هغه بلار به می ذهن ته راځی . یوسو اسولې به می له خولسې وروشان بوسته وکړه :
 نه ووت . له لږ خندا روسته به می به شونډو و پوی تمکینی خندا خبه تیره شوه . داسی به می فکر کاوه چی به خپله د هغه سره خبری کی د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل :
 راوړم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی دخی دگان ته یوه وړخ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شوم او کورته راوړم . د انگر دروازه می بیتره کی به مانو د خواجه شان لسان تیار کی چی گلاب به راشی زه به می به غیزه کی ونیسم او نیکل به می کی .
 د درته نه دی لالی خو کله چی می د انگر دروازه بیتره کی به هغه لکه چی نن بیخی وید . وی او زمانه راځی وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شی . خو کله چی د کور روزی ته نژدی شوم ، د پونا نومونه می گوتم . ولسی ، د ژباړه وروغز می تر

محمد حسینی



لنډه کيسه داسه اسمول ليکمه

زړه وویل :
 (تا خودی ماما یوه وړخ هم د می ته بری نسود . هره وړخ میسی دی اوسمی . دی به ایله تاته میسی راوړی اوس .)
 بیا به نو زړه به خندا خندا زما خواته راځی . په زنگانه به میسی کیناست . مابه هم به پوره مینه د مخ به د وار و خواو نیکل کی زړه ته به می نژدی کی اوه سره می ورته لاس کتر کی .
 هغه برما پیرگران و نه یوازی برما بلکی برتولی کونو . خکه چی هغه می د بلار یوازی نینه و ماو موز ټولو ورته په پیر امید ولسه لاسل .
 بلاری یوویسی انسو او دده له پیدا ایست خخه یوه یوه نیسه میاشت د مخه به یوه جگر ه کس لاد رک شوی و . جا به ویل ژوندي دی او د (هغو) سره بندې دی او چا به ویل به هغی جگر کی کسی هیڅوک ژوندي نه دی پاتی شوی له هغه راهیسې بیاد وده دوه نیم کاله ووتل خود هغه مری وژوندي معلوم نه شوه نو په دی وجسه گلاب پر موزه ټولو زیات گران و . هیجا به کورکی به هغه منت نه کاوه . ټولو ورته له پیری میسی گلاب وایه که نه اصل نم خوی نصیب اله و . کله چی هغه پیدا شو نوموړ ټول له انداز ی زیات خوشاله شو او د بلار تم بین یوڅه ناڅه کم شو . بیامیولوی خیرات وکړ او به خیرات کسی د جومات ملا پیری نصیب اله نسیم کینود . خوموړ ټولو ورته لسه پیری میسی گلاب وایه رنسیاهم هغه د گلاب په شان نیکل و .
 د گلاب په شان یوه وړخ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شوم او کورته راوړم . د انگر دروازه می بیتره کی به مانو د خواجه شان لسان تیار کی چی گلاب به راشی زه به می به غیزه کی ونیسم او نیکل به می کی .
 د درته نه دی لالی خو کله چی می د انگر دروازه بیتره کی به هغه لکه چی نن بیخی وید . وی او زمانه راځی وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شی . خو کله چی د کور روزی ته نژدی شوم ، د پونا نومونه می گوتم . ولسی ، د ژباړه وروغز می تر

د هغی د نوموړی یوازی تسل وی او ټول در دونه ورخخه لری کولس شس .
 به دی وخت کی نوزما به سترگو کی هم داوینکوخی زیاتی شوی او نویس نو داحالت نه شوزفلسی له خولی می یوه به زړه شان جغه ووت :
 بیس که بسو د ادم کیسی دی دی وړ وکی ماشم ته مه کوه !
 زما به دی جغو د گلاب مور سو دم پورته وکتل ، وروید ، له خولی می یوازی : ا ه ته
 ووتل : زوی خپل مخ بلی خواته و اړاوه . خپلی او نیکی می ژور به خپل نیکی بایکی کی په دی وخت کی می بیا به یوه قهرجنه لهجه ورته وویل :
 دی کوچنی هلک سره دی داد قم خبری مه کوه . موز او تاسی خوتول به قم اخته یو ، اوس د ا هم فواری به قم اخته کی کی بیای می یوی تمکینی او خواشینی زه راتسه وویسل :
 نوزی د ا کیسی ورته نه کی ، خسو هسی خوک نه وغم رایاندی پیر شو ، ماوی چی ده سره خسو خبری وکړم .
 بیای خپل یوازی زوی گلاب ته وویل :
 هغه نه ماماته دی لار شه ، تاته می میسی لالی دی .
 به دی وخت کی مامه وروغز کی :
 راشه که نه د داخل می درته داس میسی لالی دی چی ته هم وای شایاس .
 خوهغه لکه چی هیڅ زموږ خبری نه اوړی ، بیخی غلی و ، یوازی می د مور سترگوته کتل اوسر .
 بیای د مور له غیزی راجه کسر او به خپله غیزه کی می خملولو او د میزو پاکتس به غیزه کی ورته کینود . خوهغه دا غسل هیڅ ، پاکت ته لاس نه کی .
 همداسی می به غیزه کی ورسده شو . بیا د پورخت تیرشو خوهغه مانه هیڅ شی ونه غوښتل ، غلی به ناست و ټوله وړخ به می جوروت راهه اوسوچونوکی به پوب و موز ټول به دی فکر کی شو چی گلاب باید له دی حالت نه خلاص کی و او بیتره به خوشالی او مست کی راشی . روسته له پیرو هلوخلو به دی بریالی شو چی دی یسو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگرهیدو .
 بیایه نوچی زه کله کورته راغلم .

دی به د پخوا به شان به غاړه کی راوړید .
 ماما میسی لالی دی ، نکوت لالی دی ، میزی لالی دی .
 د گلاب دی خوینی به موز ټوله به خوشالی کی پوب کی و . هغه به وړخ به وړخ وده کوله اوزموږ هیلی به غوړیدلی . اوس به سر هغه ټوله وړخ دانگر به میپدا ن به لوبو بوخت و . او کله خوه لسه نورو ماشومانوسره به کوڅه کی هم له لوبو مشغول و .
 یوه وړخ چی له کوره د نیوونکی په نیت ووتل . دانگر منع تعلق نه م رسیدلی چی د تلاب غز می تر غوړ شو .
 ماما میسی لاله که (پیلی لاله .
 د موړ د راوړ لو خبره خوعاد ی -
 * خبره وه خود موړ د راوړ لو خبری به سوچی کی کرم اود مور هغه خبری می رایه یاد شوی :
 ستایلار به راشی . ته به * په هغه خوځه گران می تاته به هغه پیر شیان واخلی ، تاته به د مستی موړ راوړی .
 یوکل بیای می به سترگوکی او نیکی به غیزه کی می ونیو ، نیکل می کی ورته وی وویل :
 هو ! تاته میسیم لال ، موتم لال . هغه بیایه خپله وړه اونا زه زړه وویل :
 موتم لالی !
 مامه دده به زړه وویل :
 هو ! موتم لال ، همداسی می درته لالسم .
 به هغی وړخ نیوونکی ته لار نه شوم ، همداسی بیا ته لارم . د ماشومانو د لوبو خرخولوهی ته ودریدم . د لوبو ترټولو بیه موتر سور رنگی موتر می ورته واخیست د خوراک او د لوبو هیلی نور شیان می هم واخیستل . پ پورخت -
 بنایسته خوساعته رایاندی تیر - شوی وو . زړه کی به می ویل که گلاب د اشیان وینس ، خومره به می ورته خوشاله شی ، خومره به می ساعت بری تیرشی . داخل نسود نورو وروخونه پیر خوشاله راوړان دم اوړه ، می غوښتل چی ژور کورته ورسیم . د موږ خخه کبته شوم بنایسته پیره بلی لاره . کله چی می د کور خواته وکتل به یسوه تړلوسی می سترگی ولگیدی . خپل پاتی به (۸۶) مخ کی

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بجز گوید - سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشتانده بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسال مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشتم . . .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذہب و آیینی چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حوروات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز در آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثباتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت.

این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم .

آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود . برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم . . .

من که در آن لحظه نهایت احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکشی او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتنش را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دو باره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم و زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم . . . تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتاق دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار شاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم . . . پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پشرا با خبر سازده . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگهدارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند . چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟ . . . زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند . و اما زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد . چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پر پر کنند ؟ چرا نمیکند از جوانان خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از اجتماع‌ها برداشته شود . به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد . عضلاتش به پسرش آغاز کردند . وقتی متوجه این حالت او شدم همس و ارخطا کرد پسدم . دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم . . . زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

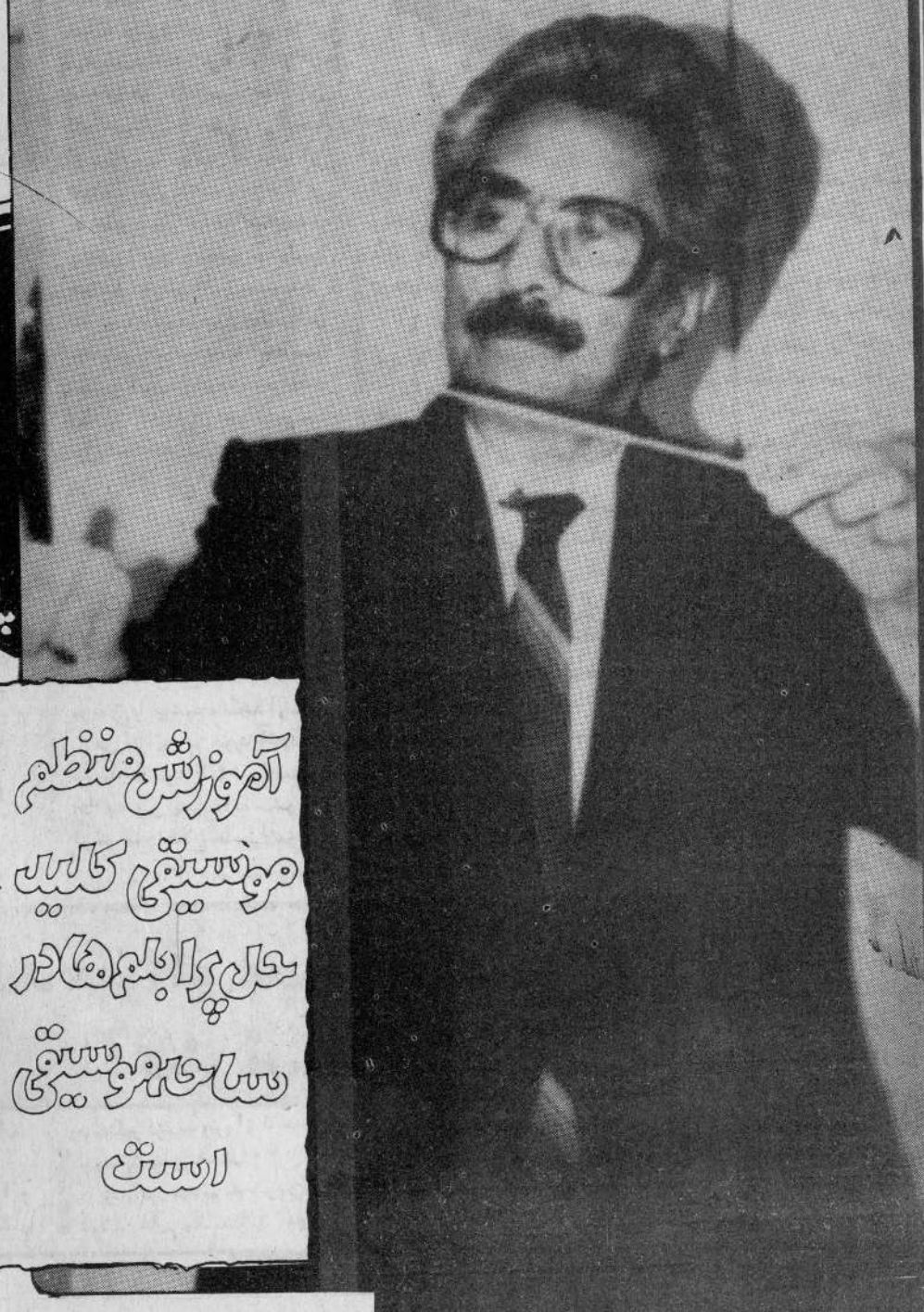
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانه نواده روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نوم بودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزلیان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نمی داشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کامی کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته بی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهس را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت می نمود که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیاال نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. * بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگرهت که پسر بیچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چراغ در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سر دم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقیقی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگاهداشتيم من پرسيدم :
 * ترازيک ترين خاطره زندگی تان را بهان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيک خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استادان غیبی

لسان الغیب حافظ ، استاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای ، که پار آورده ، " واعلمها " ؛
مروغ اشعه ، الماس ارزشند زینبند شده ؛
بیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی " را ؛
بگف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم ، پا بروی خاک بنهاد ، ؛
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی ، در رک رک انسان ، جهد هر دم
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛
بر پیر معان ، بنشسته ، صبی میگساران مست ؛
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقلها ؛
مراسرور ، نیست آن صبح " حافظ وار " تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم ، دیده ، روشن صفای خویشتر ؛
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده ، دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویشتر ؛
نازق دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛
پا کوزه دید ، دیده ، عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم ، از دیده ، زیبای یا وفا ؛
در دیده ، دوخت ، دیده ، مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوته
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بیرونو د بریو کرښې وایمتې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوته
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنسو
 سترگی انتظار دې د گلونو غفور ولوته
 د پری مې ناخوالي د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلو لوته
 سړي غوتی دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

غم فروا

گل شیفته عارض زیباى تو باشد
 سنبل گرو زلف من ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه گشودیم
 این قلعه در بسته نعت جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنک
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنگ
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگ
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنگ
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده که لونگ
 زېر زینتلی لکه بانه د خزان شم
 چې به مې وسترگوي گوري درنگ به درنگ
 زولنې مې د زندان فکرتنه راښی
 چې دې واوړمه د سرو بنگر یو شرنگ
 په زړمې د ویر توري لري بروزي
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله رانگ
 که زما په سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنگ
 زه لا هغه نه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس میتسم
 خم شراب مې شوم وجوس میتسم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویر فراموش میتسم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پو تر میتسم
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میتسم
 در محضر رفیق چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میتسم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتره آنکه یاوه او گز میتسم
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میتسم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت:
 فیلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.
 فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنان اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.
 افزون بر آن درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیض جان - محمد بیگانه میرویس بتنگ شاه - محمود شارق مرتضی بايقرا صمد نظری زلیخا نخری بود یگران نقش افریض نموده اند سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صدا برداری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزبان ویکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرده است کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن ها شناسم گذارم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.
 واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها د لمره لور و فلم ارمان را دایرکت نموده است . به گفته خودش واحد نظری در رابطه به فلم با کارگردانی فلم لحظه ها - کارگردان سال انتخاب شد و همین فلم درستیوالی که در - وارتا دایرگورد به موفق به گرفتن دیپلوم گردید .
 فلم ارمان نخستین فلمیست که به زبان پشتو تهیه گردیده و در برکینده واقعیتها جامعه ماست ، امید واری د یگریست به کارهای واحد نظری .
 واحد نظری در رابطه به فلم

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد . به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنرواد بیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند .
 اینکه الطاف حسین در هند چه اختیاراتی را کبابی خواهد کرد حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید داریم الطاف حسین این پناه جرافد ارکتب پتیاله یکباردیگر فوای راد رهند برپا کرده و د نباله هنردر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد .



زاهد
استیفات فلمبردار
 زاهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیت استیفات فلمبر در راه های وظیفه سینما بد رور در کارها پیش چلن گفت :
 وظیفه چهار ماه پیش که به د رگوش فلمبرداری آغاز نموده ام .
 جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را د منشن زیدی نظر موسی ریهان در رشته کمره کار سینما تا اکنون در رد و فلم کار سینما پیشاید) به حیت استیفات فلمبرداری در کار کرده ام .
 کار فلمبرداری در حیات مشکل است باید حرات را از دست است اما کار با کمره تلویزیون را خوش د ام و علاقه مند آسم را خوس فلمبرداری برنامه آینه بانم .



رحیم غفاری به زیارت رفت

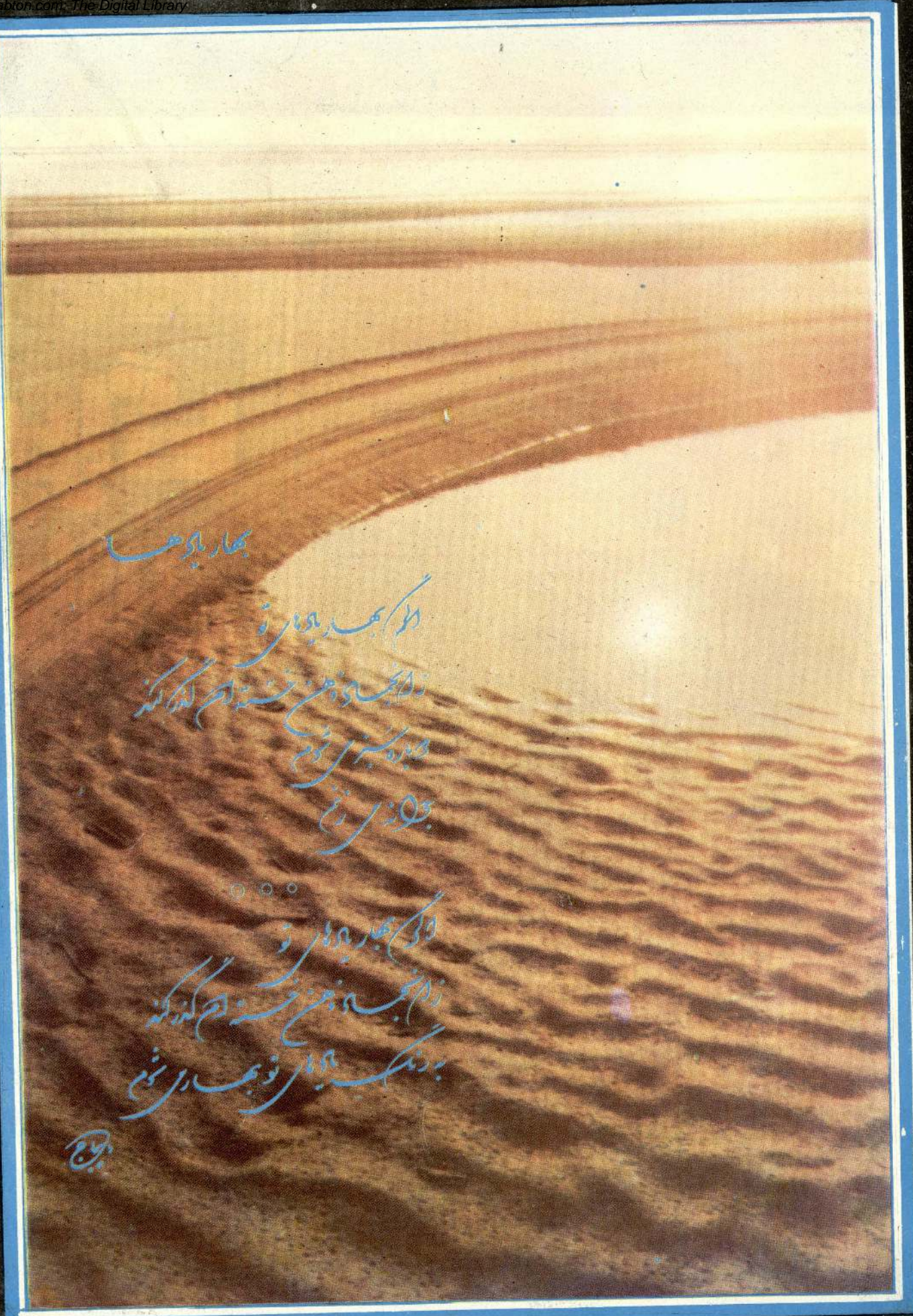


درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خویان خوب کشور ما عازم هند گردید . هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد .
 رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز گویایش همیشه عرس ها و محافل خانعاه را گرم میساخت . مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید داریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد .
 م احمد

جوهری چاوله: خاطره های من

ترجمه همالیبا
 من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم . همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم . گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم . اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید ، در خواهید یافت که :
 از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران - من داشتم من دختر سری هستم که تا یادم می آید در هر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه در سر فهرست دختران برگزیده قرار میگرفتم و این کار پیوسته برایم روحیه مست و شاد میبخشید و به من نیروی داد تا آن جا که میتوانم به دیگران کمک کنم . بدون شک همواره در هر قسم انتخاباتی بیچون و چرا برنده میشدم .
 من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۱۰)

حمیدہ بیوا



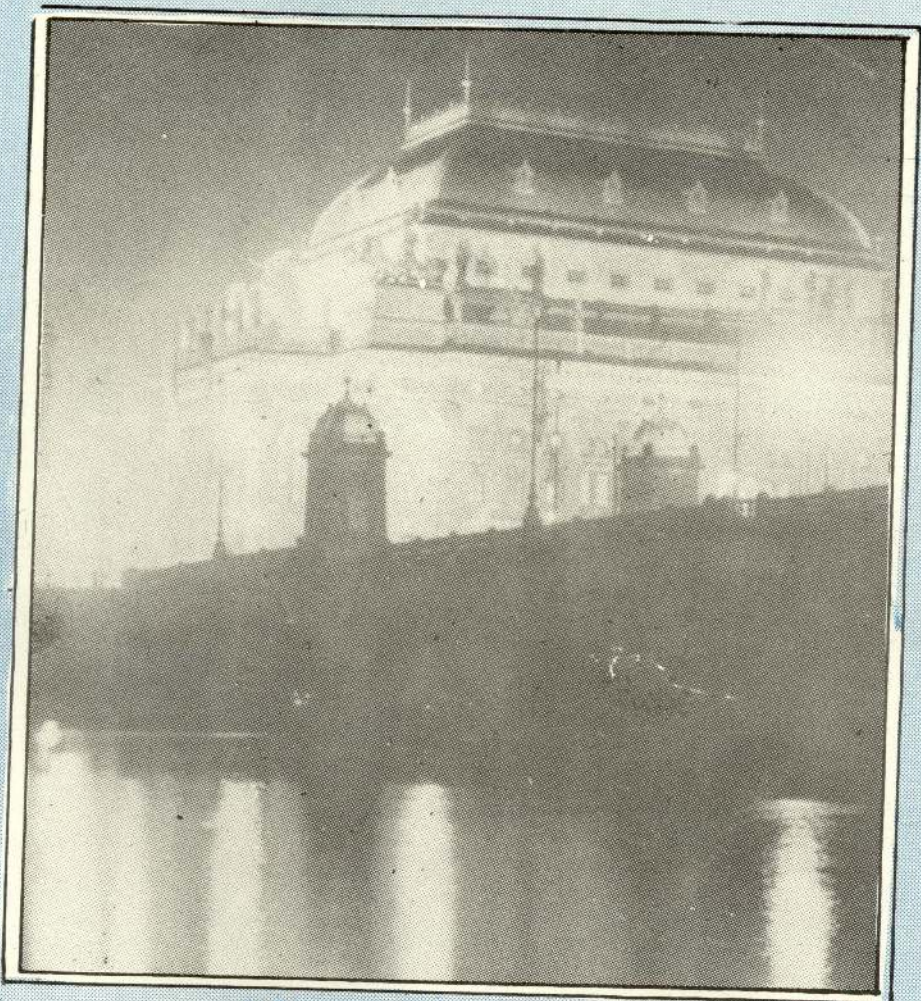
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھکی سے تم کو یاد رکھنے
پیر کی سیر کی خوشی
جو سب سے پہلے

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھکی سے تم کو یاد رکھنے
بہن کی ہر خوشی میں تم کو یاد رکھنے

بھوج

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیعت که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومپروند و امواج لجل کسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپیروانه، در سرود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عیس اعجاز گرا در ک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناید پد گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معما عقربه عقربه اور لوی را روی هر نواز. به میزانی نشسته و سپس از سر زود گذر ناید پد میشود. هر چند که نشنه گی نیدارد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است. وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضا حفظ و نگهداری شده خود را رها میکند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و پل چارلس کارلوف میرسی محروست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تا)) پراگ میرسی - به خرابا تیکه ((حافظ ما)) آن را کوچک زندان میخواند. و اگر بادیده. گان جانت به آن نظر بکنی آن ها را خراباتی میباید مالمال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعیت که هنر برهبران و والاه گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جان زور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنم (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندر کاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گی آینده شان را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دوباره زهر پرترنگ پییده. قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکویست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پهلوی شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیگرد در مقابله علیه مصدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعه حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگیولی بود که فرجه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار، برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی من صحبت خیرنگاری من کار میکردم. درین میان دکتر محمدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت باخارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کربت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پارس، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب ما باجدیدترین موبلهآ آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمیه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به استعداد سواحل کسپین قایقی های خود را میآوردیم. نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب را دیدم که برای ایرانی ها بسیار زیاده و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را نمینمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکرات خود قرار میداد. دوستان هم بازی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جسدیه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کتبیجه، بهی و فرزندانی که فرانسوی الاصل بودند، از دو واج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قد امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. آرک) میپوشیدم. نیکو فیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً بازی با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتخاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (دریاچه نور) ۴۷ توت الماسی برلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، دیدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جویه گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن، اکسید نهایت گراف و چشمگیر بود. برداشتم. زرد مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرجه ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. او مردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست فاجعه آمیز مصدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صدد

ادویه، مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان که تا آنجا محسوس آلوده، مبتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودم. بسیار آثار ادبی و شعرهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در موزه خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمیه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میفرستیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رانزار گشایش میافت. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما بعد دیدم که دشمنان شاه پیش از همه دکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسریه زن خنجا بپوشی که با-

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزنامه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از مصق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. دکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده همکاری زیاد را داده بودند تا آنژی و اوراک (پدر شدن) بگویند. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط مصدق قهرامی



رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئیس توجه به مسائل سیاسی گوی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونتپرسی پرواز کردند، از همه دوکتان به خاطر این که من بارد ارشع استعداد جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی است تا اوی قرار نگرفتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شده و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه مصدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینه مکش شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند ی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید، اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرجه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر ی به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرجه در ۱۹۴۴ از دنیا چشمپوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرجه جدا شده بود. حس میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیخوبی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و هیرویین معتاد بودند. زنج خشناش و سایر مواد نشه بی راتان مقدار ی که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا ک گا، ساست غله و نیشکر میکاشتند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریا ک سرسام اورا لاف مپارزه. جدی علیه تریا ک آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند. بهیاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کرده بودند. رهبری چنین اداره یی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متعول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از شش ماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گویی منازل برای کودکان کستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهارهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زینده،

خریصه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها، بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرار داد نفت با شمار ی از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالمه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرار داد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرار داد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردد که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (مونزون پرسی) طراح مود در بار، یکزن مستعد سوئیسی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر



دې وړکي پرچن ژوند

تراژيک مرگ



دې وړکي پرچن ژوند

دې وړکي يو مهم رول لوبولی و. د لمرې لعل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شوبادا - بهاته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو کې دا هغه ستر بري او نامتوالي وړخو په يې به جان پسي ورتړلی و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړای شول. چې دا د قوي ځيگان څخه خلاصه کړي. پرېما تروري لورته په مهريانه لهجه وويل: ((مولودا ډيري وري خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه نندارې ته نه وړاندې کيدای. د دې کلمه رشتيا الهام ته ورته وو! يوازې دوه کاله وروسته شوبا خپل پسرود وسرته ده. پيشهاد له تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه [ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غږدوي، زه باور لرم چې دانتم به مسخره شئ، زما درې فلمونه به يې نظيره -

په معني يې دي ته نصيحه وکړ چې ناکشف شوي بمکې ويلئ. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړې نوموړې چې په ژمنوب سره د گاونډي نجلۍ ساده رول ولوبوي، داسې څوک چې جيا بهادري ته ورته وي. که څه هم شوبا په جينوفلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لوبغاړې کړې وه، د نوموړې لوبغاړې مهم فلم نيزهال نيجاما کيران تون توراوسپين تامليل فلم و چې کې، بلاچندر ډايرکټ کړې و. ټاکل شوې وه دغه فلم د جمسې په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماينام شوبا زياته ترې وه چې فلم به يې مياته نندارې ته وړاندې شي. څو سبا گهيځ نوموړې يو سخت شوک وليد. دانندهاره تال شوه او په معني يې د نوموړې يو غمير مهم او عادي فلم (اجانې) چې

د دې له کونې څخه به ووت يوازې يوه يا درې دقيق وروسته په شوبا د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چې خاله پرېما د بالومهند راسره د شوبا په واده او پياد شوبا په معان وژني سخته څپه ده او شوک او ټکان وينې. نوموړې هيڅ کله فکر نه کولو چې شوبا به د دې د هيلومخالف کارو کړي. بالاخره دا يوازې څوک وه چې د شوبا د نامتوالي، پيسو او علاعامل وه. په ياد لرم چې د بایې نومې فلم د ليدلو څخه وروسته شوبا په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم مورې ورته وويل: ((خو ته هسې نه ښکاري لکه د افلمسې ستوري ته به په هغه څه کې ناکامه شې چې ورته جوړه شوې نه يې)) مورې غوښتل چې شوبا د امفکوره لکه زړه وياسې چې له دې هم مالپس يا د پيپل جوړه شې. اود هغې

د ده چې پوسرې چې تقريبات يې کورنۍ بشپړې مري وي پداسې حال کې نه ويل شوي حقايق وو. يې چې د هغو درد کولو د پاره - څوک نه وي موجود. بنا يې داد حيرانې ډکه خبره وي. بنا يې زه محکم شم مگر بايد رشتيا ووايم. پدې چې دا يوازې د يوې فلمي لوبغاړې کيسه نه ده، بلکې د داسې لوبغاړې کيسه ده چې بنا يې دکمري معني ته يې دخپل کرکچن ژوند سره ډير متعارف - رولونه ترسره کړي.

زه د شوبا سره د هغې له کوچونيتوب څخه پيژنم، زه يوازې تر هغې درې کاله کشتم. دا يوه احساساتي نجلۍ وه څولکه هره مجرده، پخپله معنوي نړۍ کې ډوبه ښکارېده. د هغې لويه او په زړه پورې ساعت تيري د نورو پيښې کول و. هيڅ جازم نشوي کولی چې خپله خاصه غږونه دي په مخ کې وينې، بمکه هر څوک چې

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې لمرې نيټه، اته کاله پخووا په همدې ورځ د ملي جايزې وړونکې ۱۸ کلنې ((شوبا)) مري په هغه کورکي وموندل شو چې د دې پدمر به بالومهند را - سينما توگرا نرا و. دا ډير کتر سره شريک و. د اد معان وژني يوه پيښه وه.

دې مري يې ته ان د ملي وړ - مجبانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رشتياوي نولو اته کاله وروسته د اکيسه راپورته کيږي. اوس کيدای شي هغه څه په ډاگه شي چې پخووا نه و فاش شوي. البته، ډير څه - منوچ راجاد نوموړې د کورنۍ يونيز دي د شوبا د ژوندانه د ډير هسکو ټيټو شاهد و. دلته نوموړې د شوبا او د هغې د مور پرېما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلولرونکې مور، په باب - خبرې کوي او وايي: ياد او حيرانتيا خبره نه

لاره او پيل ته د گلوگيډ يو او - امپلونو د مبادلي په خورا شانه اړه او عام محفل کې مظهراتو ته خپل واده خرگند او پيان کړ. د اکسار په جنوري کې، د نوموړې پدمري يې څخه درې مياشتې پخوا وشو. تر دې کار رسد لاسه وروسته، شوبا خپل کالی ټول کړل او په کې، بلگر کې د کورنۍ لاسه کولو پورې يې، په اتلانتيک هونل کې هستوگنه جوړه کړه.

د واده څخه درې مياشتې وروسته شوبا ډيلي ته لاړه خو د دې تامليل (ياسې) نومې فلم ته ورتړل شوې ملي جايزه ترلاسه کړې. لايوه هفته د ډيلي څخه له فبرگيډ ونه وه تيره شوې چې د شوبا مري، د نوموړې د خوب په کوټه کې وموندل شو. د معان وژني (خودکشي) يوازې يې يادداشت کې يې داسې ليکلې و ((يوازې او يوازې زه پخپله د معان وژني مسووله يم))

نوموړې داسې اړيکې په بالوکي وموندل چې کړای شوي شوي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوباته د پوخوالي او رضا پتمند ي احساس سبب شې. د شوباد و - ستي د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړې و او د غټو اولاد ونوځاوند سري و. نژدې - شوه.

يوه ورځ کله چې ماله دي - څخه وپوښتل چې د دې ډول - دوستي علت څه دي، نوموړې وويل: ((هره اړيکه چې پسه - خلا او ارمان پوره کړي، ارزښت لري)) پرېما ترور غوښتل نسرې پدې متقاعده کړې چې د شوباد په ژوندون کې د بالوتراژگه د - څه هم شوبا د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خودفا - مي دريځ يې جوړه کړ. يوه ورځ شوبا ټولته وويل چې د پيسو د - ريكارډ ولوسحفل ته پس، خود دي په معني، دا د بالوسره يوهوتل ته

سپالي وکړي. کله چې شوبامه شوه د بنار بهاته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو کې دا هغه ستر بري او نامتوالي وړخو په يې به جان پسي ورتړلی و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړای شول. چې دا د قوي ځيگان څخه خلاصه کړي. پرېما تروري لورته په مهريانه لهجه وويل: ((مولودا ډيري وري خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه نندارې ته نه وړاندې کيدای. د دې کلمه رشتيا الهام ته ورته وو! يوازې دوه کاله وروسته شوبا خپل پسرود وسرته ده. پيشهاد له تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه [ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غږدوي، زه باور لرم چې دانتم به مسخره شئ، زما درې فلمونه به يې نظيره -

په معني يې دي ته نصيحه وکړ چې ناکشف شوي بمکې ويلئ. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړې نوموړې چې په ژمنوب سره د گاونډي نجلۍ ساده رول ولوبوي، داسې څوک چې جيا بهادري ته ورته وي. که څه هم شوبا په جينوفلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لوبغاړې کړې وه، د نوموړې لوبغاړې مهم فلم نيزهال نيجاما کيران تون توراوسپين تامليل فلم و چې کې، بلاچندر ډايرکټ کړې و. ټاکل شوې وه دغه فلم د جمسې په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماينام شوبا زياته ترې وه چې فلم به يې مياته نندارې ته وړاندې شي. څو سبا گهيځ نوموړې يو سخت شوک وليد. دانندهاره تال شوه او په معني يې د نوموړې يو غمير مهم او عادي فلم (اجانې) چې

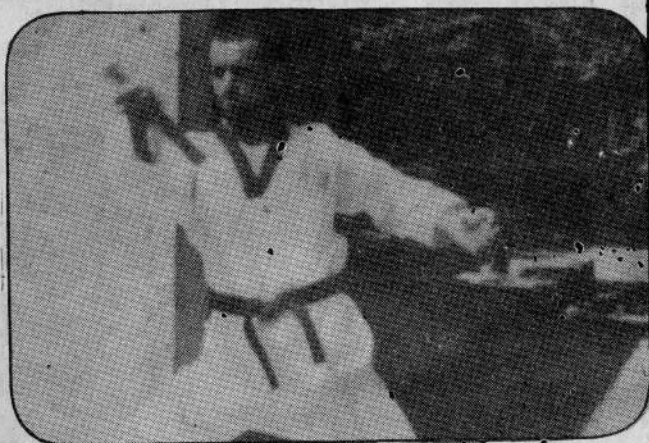
ورزش

دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

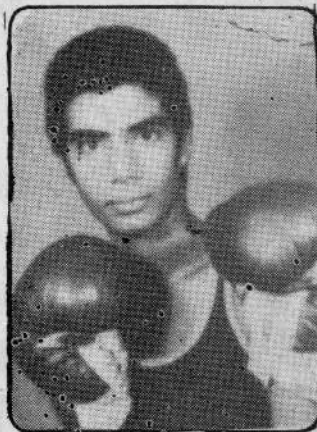
مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیم - وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



کمر بند سرخ موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتوی کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید. بین المللی تی کواندو در -

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

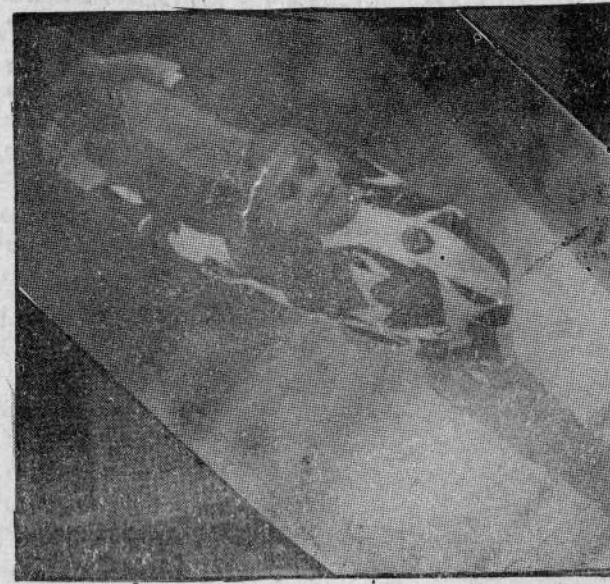
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی و دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک، یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است. در انبوه تباشگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: ۱- اولگا - از یوگوسلاویا. ۲- فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. ۳- لوتریچ از یوگوسلاویا. ۴- فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. ۵- مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیف گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را مقبول کنیدی و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دوم کاتر تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داد و از جای خود بلند شد. یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس

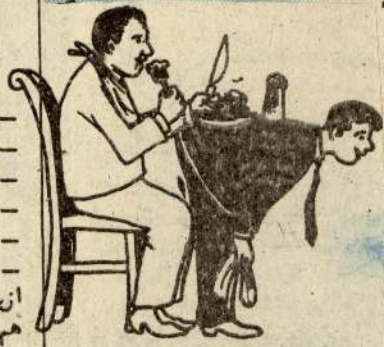


حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در پای شکر پد پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن سه
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگردد خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمود مسالك

پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کاری میکنی؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.
- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشید؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق ه غالباً ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشت لحظه
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.
ایوان اینهمه آرزوهای بیکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست
لذا بیشتر دهنام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.
و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)
پیش می بردند.
ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم ه آیا
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
د؟ کسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد؟"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین"

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنایی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ه سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه! ای ماه! چقدر دور-
ستت دارم! قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز! به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه!
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صمم
میگرم."

داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم! وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفاً زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرکن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو ه مه
هیچوقت ای اجازه ره نمیش.
تنبل بدبخت! دراز کشیدی و
فکر میکنی ه حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
مه بتو اجازه مردن نمیش."
ایوان جواب داد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سرمه دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره."

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
دست خدا برسر داکتر! اینسه
خان صاحب تصمیم گرفته کبمره!
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره!
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه!
تو حق نداری ببری! "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم."



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرس-
سید: چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد: میخوام
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید اکتد یا نه.

بقیه در صفحه (۸۴)

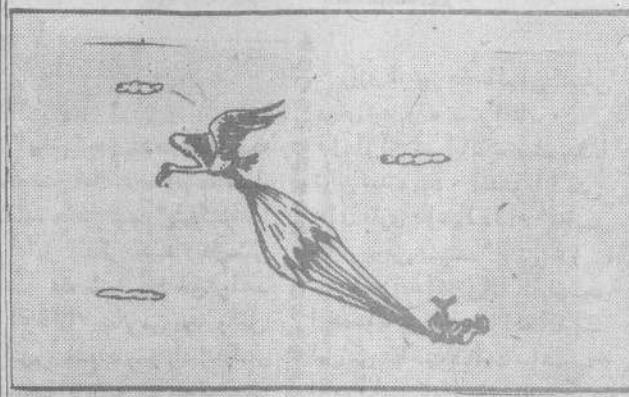


بهراتوهر

دريك شفاخانه، مقلی و مصیبي
 يك ديوانه نام خود را (بم اتم)
 گذاشته بود. وقتی روز بعد داکتر
 معالجهش خواست تا او را معاینه
 نماید ديوانه گفت:
 داکتر: به من نژد يك نشوایر
 نی انفجار میکنم
 داکتر که صد است او میسفی
 است گفت: به من فرض نیست -
 زود روی میز معاینه بخواب تا ترا
 معاینه نمایم.
 مریض به فغان شده صد اکر:
 او مردم از برای خدا بیاین که
 داکتر میخواهد جنگ سوم جهانی
 شروع گردد.

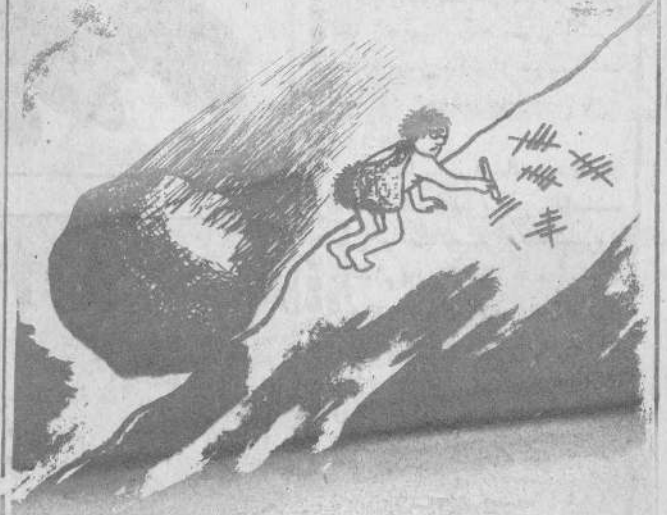
ارسالی نریاویسود پانایس

مربای مریج



سفارشی شوهر

مرد میخواست به اداره برود...
 دم دروازه از زرش پرسید:
 عزیز تو امروز بعد از ظهر کس دم
 کارها را انجام میدهد؟
 زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم
 برای خمودم فال می بینم کتاب
 میخوانم و... شوهر حرف او را
 قطع کرد و گفت:
 آخرین زن منم... اگر از هم
 دیدی حوصله ات سر رفت برای
 رفیع بیگاری چند تا پیراهن بسرای
 من هم اطوکن!



درون سستی روز

کشیش هنگام جاری ساختن
 خطبه، هفت رویه کسانی که در -
 آنجا نشسته بودند کرده گفت:
 آیا در میان شما کسی است که با
 این از واج مخالف باشد؟
 مردی جواب داد: بلی پدر
 مقدس!
 امامرد روحانی حرف او را قطع
 کرده و امرانه گفت:
 شما امامد استید و حق حرف زدن
 را ندارید!

ارسالی سعید خوش

سرویسبال رایجترین سیورت
 به شمار میرود. اگر با من هم عقیده
 نیستید، شماره به یک مسابقه
 سرویسبال دعوت میکنم.
 بیننده گان محترم تلویزیون -
 صبح سه خیرا
 چند دقیقه بعد شما مسابقه
 سرویسبال را تماشا خواهید کرد.
 طوری که متخصصین میگویند.
 سرویسبال یکی از دشوارترین
 انواع سیورتهای به شمار میرود.
 وضع و شرایط مسابقه امروز
 هم مانند روزهای گذشته است.
 میدان از ازدحام بازیکنان نژد یک
 به ترکیب است. صد ها سرویس -
 بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند
 و خود را برای آغاز مسابقه آماده
 میسازند. با استفاده از چند
 دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی
 مانده سعی میکنم شمارا با این
 سیورت جالب آشنا سازم. این
 جنبش و مسیح سیورتی از طرف
 ترانس سیورت شهری تیمیست میشود
 و مسابقه نسبتاً طولانی دارد.
 رشته صحبت را به یکی از سابقه
 داران این جنبش سیورتی که
 همین لحظه در کنار من قرار دارد
 میسپارم.

سرویسبال یک سیورت بفرنج
 و هیجانی به شمار میرود - منسل
 شطرنج تفکرو عقل میخواهد و
 اندک کاراته و اکشها و حرکات

سرویسبال



سرویس به دام افتاد. نخیر و نخیر
 ببخشید. اشتباه کردم. در لحظه
 آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار
 کند و به راه خود ادامه دهد. حتی
 در میدانهای فوتبال هم کمتر
 میتوان چنین چیزی را دید.
 به هر حال بازیکنان هنوز
 امید را از دست نداده اند. چند
 تن از قوی ترین بازیکنان - تو -
 هستند در حال تعقیب سرویس.
 با همراهان سواران شوند. و اما
 سرویس هم به تلاش خود افزود و
 پس از بر زمین زدن یکی از -
 مهاجمین به سرعت باد دور شد
 و از نظر نباید پد گردید. دیگر
 امید وجود ندارد (در تابلوی
 الکترونیکی نوشته می یابد: سرویس -
 سیورتین ها -
 هنگام زنی (تماشاچیان تلویزیون
 میخواهند نظر شمارا در این
 مورد بدانند.
 - ثانیه شمارها نشان میدهند
 که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه
 پیچیده شده است. این نتیجه
 عالی حساب شده میتواند. مرتبه
 که این رکورد را قام کرد. یک
 خرپه بزرگ در دست راست و
 یک بکس هم در دست چپ خود
 داشت. اما این نتیجه نسبت
 به رکورد رسمی که سال قبیل
 توسط یک کارمند طی قام گردید
 پایتتراست.

فکر میکنم دیگر امید وجود
 ندارد. هنگام زنی شما می
 میکنم - از لحاظ قواعد نظری
 بازیکنان تقریباً همه چیز در دست
 محاسبه کرده بودند. و اما سرویس
 هم تجربه کافی دارد. پس از
 نمیتوان توقع داشت که در این
 گونه دامها گرفتار شود.
 به نظر من لازم است تا در مورد
 ستروخفا بیشتر فکر شود. زیرا
 درختهای اطراف ایستگاه سه
 اندازه کافی قطور نیستند. تا
 نوبت به تعاریف راهم کاملاً بشناسان
 کند.
 میخواهم توجه شمارا به آن زن
 ظاهراً ضعیف البین جلب کنم.
 او را میتوان مورد ستایش قرار داد.
 گرچه کمتر از یکدم ثانیه عقب
 ماند و نتوانست یک نمره به نفع
 تیم سیورتین ها کاسی کند.
 - به نظر من او کمی میسنگد.
 - بلی. درست است. کوی
 بوت او نتوانست فشار سنگینی
 بازی را تحمل کند. فکر میکنم به
 همین علت هم نتوانست موفق گردد.
 تجربه نشان داد که در چنین مساب
 قات، بهترین استقامت از پشتهای
 مستحکم سیورتی استفاده شود.
 به هر حال نتیجه بازی تعلا
 ۲۰ به نفع سرویس است.
 - بوزن میخواهم. باران آغاز
 شد. طبیعتاً زمانی که باران میبارد
 سرویس توقف مطلق کس میکند.
 در چنین حالات هم بازی ادامه
 مییابد. اما دیگر جالب و هیجان
 انگیز بوده نمیتواند. چون برنده
 و بازنده در پیروشن است.
 بدین ترتیب، بیننده گان عزیز
 به امید دیدار در روز بعد ی
 مسابقه هیجان انگیز سرویسبال
 که فردا در همین محل در همین وقت
 برگزار میگردد. از شما جدا میشوم
 و برای تمام بازیکنان آرزوی مو
 فقت آرزوی میکنم.

تشکر حالا باز به میدان مسابقه
 برمیگردیم تا بخش دوم بازی را
 تماشا کنیم. هر چیز آماده است.
 به نظر میرسد که بازیکنان سترا -
 تیزی خود را تغییر داده اند.
 یک گروه از بازیکنان تقریباً
 در فاصله چهل متر دورتر از -
 ایستگاه موضع گرفته اند. البته
 این یک اقدام تجربه شده است.
 زیرا بعضاً سرویسها با فرار
 ما هراته از ایستگاه در فاصله کمی
 دورتر توقف میکنند. من چند
 تن را می بینم که در عقب درختها
 و تیرزشتار ها پنهان گردیده اند.
 همه چیز برای ملاقات غیرمنتظره و
 فاشنگیر کنند. آماده است. این
 بار دیگر شکستی برای سیورتین
 ها وجود داشته بوده نمیتواند.
 واه (چی صحنه بی صدای هرک
 سرویس در فضا پیچید. وسیله
 نقلیه توقف کرد. بلی. اما پنج
 متر دیگر به ایستگاه باقی مانده
 است. این حرکت پر پیچ و خم
 حتی ما هرترین بازیکنان را هم
 فالنگر ساخته است. برترس از
 بازیکنان که نتوانستند با شتاب
 از خود واکنش نشان بدهند. با
 سرعت به هدف نژد یک میشوند.
 اما سرویس ناصله را دقیقاً محاسبه
 کرده است. دروازه های سرویس
 با صدای بلندی پخته شد. موتر
 دوباره به حرکت آمد.

طنز کویهای
 از سوباد
 ترجمه ح خراسانی

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

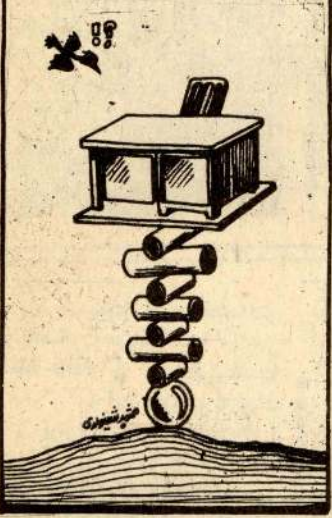
نن مې هجيبه ننه اړه وليده
په څلوريم سوه مې څرخوليده
پوره اته زره لراڼه دي
چې د جالورې کورنۍ تر اړان دي
خو خوکا له وروسته يوشم حق -
اړخه يې شاعرانې جسي :
داسې هجيبه ننه اړه وليده
په تينگر کې مې پوره وليده
يا وېه ، د ژيم سوه اړان دي
خوکا چې ماس وې کورنۍ تر اړان دي

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ
څېرې کوي ، خو د خبرو سوزو
له پاره سوزه يا مضمون پيدا کړي
خوله هسې روزنې چې پخپله
په خبرو راغلي ده ، تراوسه پسي
د خپلو خبرو سوزه نه ده پيدا
کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ايمان داسمک دکړي پوانېس
ژوند ي موجود دي چې فکر کوي
ارشمورلي ، خوله خپل فکر او
شعور څخه يوازې د خپل نسل
له منغه وړلو په خاطر کتار
اخلي



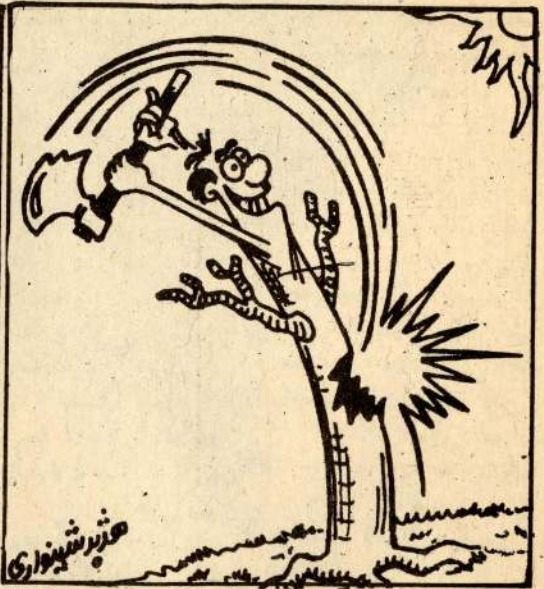
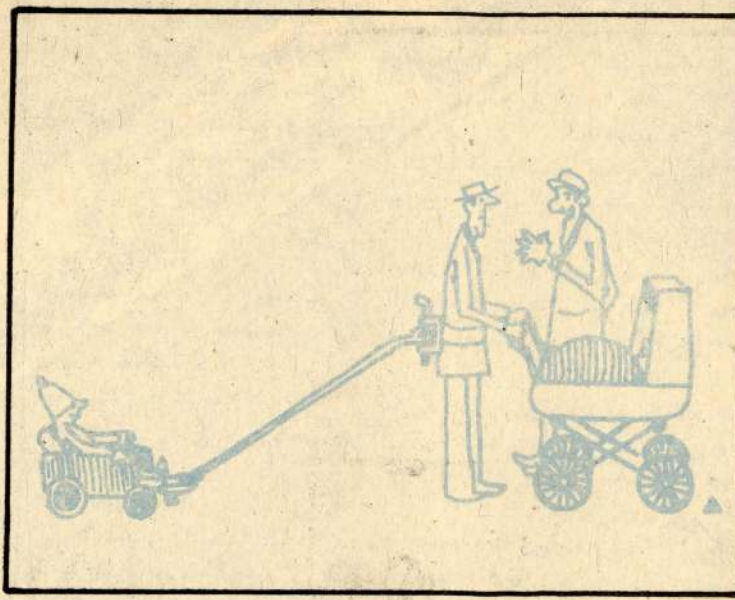
شادي ((پېژو)) دوه ځله
په خپل ژوند کې د اعتراض غږ
پورته کړې دي . لومړي اعتراض
د داروين په ژوند د هغه په
نظرياتو ، اودوهم اعتراض په
همدې روان کال کې د ژوند په
مسولينوياندي و .
د لومړي اعتراض علت دا و چې
شادي نه غوښتل انسان له خپل
نسل څخه وېولي . ځکه چې
انسان د خپل هم نوع وينسې
توپوي او وژني يې خوشادېله
دي عمل څخه کرکه لري .
اود دوهم اعتراض علت
دا دي چې د ژوند مسولينويانو
لکه څنگه چې بنايي د تابلو
مطابق د دوي ماڅکلات نه دي -
ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
قصابو کې د غوښلوليدل دي ، ځکه چې کيلوس په اته سوه افغانسې
ده اوڅوک يې داڅستلو توان نه لري .
- د گېډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت يې د فرس
له خوا د رسمي موسسو د ماکول د لودي خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت يې د جنگره
خوانسې درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت يې د افغانسې
پنيسې يا افغانسې سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت يې د کانپه
گاوندې درلودل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غږ نيسي .
- د اورمير کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
کوڅوکي په نجونو پسي گاز ځکه کتل دي ، دا له ناروغان اکثرست
(چشم چران) وي .
- د پوښتوماتيدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت يې بناري
سرويسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگوخوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت يې د سباوون
په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپلو پلو له نظره



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قامسونو کي
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم
 ويل شوي ده . کله چي په دي
 باب له اشيز باشي صيب خخه
 پوښتنه وشوه چي د دي د وار وتر
 منع توښير به څه کي دي ، هغه
 وويل :
 - حق الزخمه ياني د زحمت
 ايستلوحق . هغه خوک چي په
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وهم
 ټول يي ((حق الزخمه)) ده چي
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري
 ياني هغه خوک چي د پل چا
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي
 او هغه به خپل نيم خيسروي .
 اله د فري بردي زخمي شوي ليکسي
 خخه چي هرڅه ترلاسه کني هغه
 عبارت له حق الزخمي خخه ده .

په دوستانو خخه غوښتنه

تاکونه کتاب

کله يي چي دکتاب حق الزخمه
 واخسته نوڅه روښ يي نوري
 هم ورسره کړي اوخپل کتاب يي
 له کتاب پلورني پور ياندي راتول
 کړ . که په لاره کي به هسي چا
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به
 له تفرگ خخه ورته يوټوک راوو -
 پست او وروسته له لاملليک کولو
 به يي ورته ټالي کړ . دغه
 خيرات يي د ويره سخا وتمندانه
 وچسپي حتی خپلي يي سواد ي
 غواښي او د دفتر ملان ته يي
 هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر
 ملان چي په هغه ورځ يي بخاري
 ته لاند لرگي اچولي وو او ورسپي
 نه اخيست ، کتاب ياني ياني کس
 او په بخاري کي يي لاند لرگس
 ورواندي وسپهلي .
 همداراز کولاي شود د د نورو
 ټاکل کړو . بنا يي چي له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چي د -
 کتاب ليکوال ولي د اول کار کاوه
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني
 نسخي يي ولي په خپله واخست .
 دغه خبره له ماسره يوه معما
 وه . خوټيره ورځ د امر موزه معما
 په خپله راته روښانه شوه . هغه
 داس چي دکتاب خپرولو به
 رياست کي مي دکتاب ليکوال وليد
 چي عرض يانه يي په لاس کي وواو
 غوښتل چي کتاب يي د د وهم عمل
 له پاره چاپ شي . بلکه چسپي
 کتاب د ښار په کتاب پلورنيو کي
 نه پيدا کيده او نايابه و .
 اوس نوتاسي محترم لوستونکس
 وروايست چي آيا د د فسي يونايابه
 کتاب او د زماني شهکار د د وهم
 عمل خپريدل ضرور يي اوکه
 نه .
 ضرور به وروايست چي : هو !!

که څه هم د بڼجاړه هتسپي
 پر تڼده ليکل شوي دي چي :
 قرض قند ، هفته جنگ ، ماښکر
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله
 دي ټولو گواښونوسره سره دادي
 هتپوال په دي مياشت کي به قرض
 باند يي توکه وړاندي کوي .
 هغه تش لاسي اوښلس معاش
 خواره لوستونکي چي معاش يي د
 کور په کرايه کي هس اوپايي د ميا
 شتي ترپايه پوري د قرضو نسو
 کچکول په غاړه اچولي وي ، کولاي
 شي چي له دي وروسته د بڼجاړه
 له هتي خخه په قريب توکه ترلاسه
 کړي . خوشرط يي دادي چي له
 يوي مياشتي وروسته بيرته د ټوکي
 قرض به خپله يوه راليزلي توکه

باند يي خلاص کړي . که نو -
 راتلونکي کي دي په قرض باند ي
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي
 دادي اوس هم تاسي ته په قرض
 وړاندي شوي توکه :
 وايي چي د شپي له خواښله
 کومه هتي ووهله . کله چي سهار
 شو او په هپښه باند ي د څارنډي
 مربوطه حوزه خبره شوه . نسو
 حوزي ارسد لاسه لمان د پېښي
 لمان ته ورساوه . هلته يي له
 موظف خوگيد ارڅخه پوښتنه
 وکړه :
 - هغه چا چي دغه هتني وهلي
 ده ، ته يي پېژني ؟
 - هو صيب !
 - نو چا وهلي ده ؟
 - غله .

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایب آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "حزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی می کنید؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک مینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه ای
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 ای نادر است و عده کمی از
 زنان Rh منفی " تشکل چنین
 آنتی بادی میدهد . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی " است و شوهر
 Rh مثبت " دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

نوزاد تا " نهر منفی وارد کند
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی دهرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هراویه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) دمم اثر
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی دهرات تارخس
 بنارد ((گشتاسب)) له خواندها
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خواجیر شوی دی .
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی دزیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی دهرات بنارد منغنی آسیا
 د پیری خوانی اوتارخی بنارونو
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر
 تولو مهمه مرحله د تیوریا نومصر
 دی . به دغه دوره کی دهرات نه
 یوزی نورو گاوند پو هیواد ونوته د
 سوداگری دکاروانونودنگ اورات
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسور
 پوهانواو هنرمند انو دوزنی اوانالی
 سترانوم مرکزهمو .
 لدی سره سره چی دهرات به
 (۶۱۸ ه) کال د چنگین پانوسد
 وحشت او د هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کدوالو او د خاوریواو ختو
 به پیریودل شواود خلکولسه
 وپلو خه بی ویالی و هیبیدی .
 خود دنی سچی د فیرواوتیر -
 نوخلکو به عالی همت او بحمان

بنندنی دهرات بنار تر بخسوا
 زیات نیکی اونیایسه جور اوسه
 پینوود رول شو .
 دهرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتو او
 صنعت د روزنی ستر مرکز شو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاد میرسی
 ((گوهرشاد)) سترول د رلوند . به
 هدغه وخت کی وچی دهرات لکه
 د جنت بوخنده ، اوانلکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د پیریوخلکیام
 بحمان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به آریاکی د -
 رنسانس د وری به اوند و کس
 ((فلورانس)) د نری لری د جنت
 حیثیت پیدا کر چی . دهرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیوریا نوبه وخت کی وچی دیو
 شمیرنوو مشهور کارونوتر خنگه د -
 هنراوهنرمند روزنی اوانالی سه

بمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار
 د دی زمینه برابره کره چی دهرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 وپل کچی چی دهرات لسه
 سترقد وروسته به منغنی ختو کی
 ستران پرتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به دهرات کی د شاهرخ
 گوهرشاد ، بایسفر اوسلطان
 حسین میرزا بایقرا دمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی
 عرفان ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره . ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هغی کس
 خلیفه تلوانه ویرگرانو ، مهندس
 سانواونور و هنرمند انو فریتوب
 د رلوند ، هم جوره شوه د نفس
 اکاد بی مهم اووتلی لری دغه
 کسان و : فیهاتک بین هروی ،
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

ټولونه په زړه پوري

د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شګجی او زورونی

له هغی روسی نه چی انسانی ټولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شوه او د حاکمی طبقی د سلطی او ګټو د ساتلی په خاطر د ولت منع ته راضی ، ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه .

د انسانی ټولنی تاریخ په خپلو بیلابیلی پړوکی د انسانی ضد وحشیانه شکنجو او زوریدلو شاهد دی . په منځنیو پېر یوکی د اسی شکنجو او عذابونو رواج درلود ، چی انسانی خرد او ما - طفه ترهغه خجله ده .

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لوګین چوکاچه کلک و تار ، اونه متروکو به یی راهه اوکله به یی ورته په پوزه کی سرکه اویا مالګی اوبه اچولی اویا په یی د بدن پر زخمونو مالګی شیندل اویا محکوم به یی مجبور او چی په خپله ګناه اعتراف وکړی .

هند ارنگه په رم کی به یی -

هغه نارینه اونیچینه محکوم چی ناشروع اریکی به یی درلودی ، په سپیونو کی ببول ، او همدا رنگه مریان به د اشرا فوله خوا د خپلی تفریح اوساعت تیری لپاره ژوندی ژوندی سوزیدل او کبابیدل اود هغوی له سوزید او کبابید و څخه یی لذت اخيست .

د فرانسې په هیواد کی به یی محکوم په یوه وسپنزی کړی کی ترل ، په خوله کی به یی ورته قیف تیاره او ترهغه به یی اوبه وراچولی ترڅو مر کیده . په همدغه هیواد کی یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه دا چی وسپنزی سپخونه به یی په اړکی سره کول اود - محکوم په سترګو کی به یی ننگه ایستل . د نوګانو ایستل ، د بدن د هډوکوما تیل ، پیند ونوجلا کول یوشمیر نورې هغه شکنجې وې چی په فرانسه او نورو اریای هیوادونو چی په (۸۶) مخ کی

د سیدنی پیر پوری جوړیدنی

یونانیان اوله هغو وروسته روسیان به دې معتقد وو چی تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره تاکل کیزی . چی له هغو هجویمان خلاصی نشته . زیات خدا یان هم په هغو کی څه تغییر نه شی راوستی .

د خدا یانوګاره خاص ډول د اورو چی په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توګه علی شی .

د یونانیانو په عقیده ، برخلیک یا سرنوشت د ډیری توتی کیده او هر ه توتی د یوې خوږه لاس وه چی د دغو ډیری خوږه ونوموله په دې ډول وو :

۱- کلوټو Clotho پا لملیدونکی چی سرنوشت پی د دوک په سر اویده .

۲- لاجیزو Lachesis پا ویشونکی چی اوبدل سرنوشت پی په مختلفو اندازو اشخاصو په نښه تاګه .

۳- اتروپنز Atropns پا توتی کوونکی چی برخه به یی په لاس وه اوی له رحم به یی د قسمت بای ته فورموله .

د سیدنی پیر شرح

کولای شی د انولاندی پاتسی شی . دغه حیوان د اوبو د سپانو کبانو اونیروا ونیو حیواناتو د ښکار له لاری ژوند کوی .

د اوبو پیر د روڼد والی په متوسط ډول ۸۰۰ کیلوګرامو ترسپزی .

- نهنګ : نهنګ یو داسی سمندری حیوان دی چی په لوړو سمندرونو او بحرونو کی ژوند کوی . اوبیلبل ډولونلری . د دغه حیوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۰ ټنه وزن لری .

دغه نهنګان کولای شی چی د خپلو زامو په وسیله پمړی خپری کړی او ژوندی ستر کبان ، د اوبو سپیان او نور حیوانات په ډیره آسانی تیر کړی او ګوډی ته یی ننه پاسی .

- سمندری کبان : سمندری کبان تقریباً شل زره ډوله دی چی د سمندرونو په مختلفو برخو کی ژوند کوی . بعضی د سطحه روڼی ډولونه ، بعضی د اوبو سطحی ته ژدی او بعضی یی په ساحلی ډولونو کی اوسپزی . هغه کبان چی په ژوو سپوکی ژوند کوی اریزی رنگه اوهغه ډول یی چی په سطح کی اوسپزی شین یا اوبی اوهندا راز سور رنگه لری .

د انسان د سرویشیځه څومره دی ؟

د کبانو د کورنی هغه ډول دی چی ډیر خطرناکه دی که انسان اویا بل کیم ژوندی موجود په لاس وړشی همدلایه یی توتی کوی اوخوږی پیسی .

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لری او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلی کوی چی تر ۱۰ متره پورې رسپزی .

- استرنیکه زوی ډوله کبان : دغه کبان هم ډیر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکس کی یو زهر لرونکی چاره ډوله ساختمانی لری او د ښکار په وخت کی د دغی چری په وسیله ژوندی موجودات حتی که لوی جسمات هم ولری یی حسه کوی او په پای کی پیسی پیسی طوی او خپل خواړه تیری پسرلری .

د انسان د سرویشیځه څومره دی ؟

پسیدان وینست نه لری ، او بعضی کسان ان نم سلون وینست لری ، خو زیاتره کسان د ۲۰ انډه په حدود وکی وینست لری .

څرنګه د سرویشیځه شمولی شی ؟ که به هره د قیته کی پلغوس تاره وینسته وشامل شی نو د پل سړک وینستد شمولوله پاره نو دی خلونست ساته لازم دی ، څو د دې کار له پاره ساده وسیله شته او هغه دا ده چی که وضو یی د یو چا د سرویشیځه شماری یوسا - نښی متر مربع رسم کړی ، نو ورکړ که د دغه اندازې د وینستا شمیر ۱۵۰ تاره وي ، وروسته د پل سرحااحت انداز کوی ، کله چی دغه ساحت د ساتی ششمه حساب ترلاسه شو ، هغه ۱۵۰ په عدد کی ضرب کوی ، د تل سړک وینستا انداز معلومپزی .

د بحر سطحه څه ده وایی ؟

داسی چی ډیر کمزوری وي ، انداز ګوری کړی دی او اوسط یی و - څخه اخيستی دی ، او دغه منحنی انداز یی د بحر سطحه بللی ده .

معمولاً ارتفاعات د بحر د سطحی په نسبت منجوي . بلکه چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی لږه ده .

کډای شی د هغه فیسره لږ والی له لمنی څخه ترڅوکی پوری له دغه اندازې کوچنی وي . په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وي ، اوله وچسې ټیټه اهر وخت ثابتی وي ملاک او انداز ګول کیزی .

سطحوسره برابر ده ، خو چیرته کولی شو چی په صحیح ډول د اوقیانوس سطحه وپیلو . بلکه چی دغه سطحی هر وخت د ټکان حرکت اړخوید و په حالت کی دی ان کله چی ډیره لږه او کوچنی څپه هم نه وي نو د اوقیانوسونو او څپه او پورته کیزی ، زیاتسره ولری او په دې څخه کیزی چی اوقیانوس په یوه سطحه کی ود رسیزی .

پوهانود مضمومرو رسالې په وسیله د بحر ژوند سطحی مختلفس ارتفاعاتی انداز کړی دی چی د هغو لږ والی یی په داسی وخت کی چی ډنډوله په شدت سره طوفانی حالتونه ولری اویا

د تاسخ څه ده وایی ؟

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لری دی ، یی له دې چی د یو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی .

بلکه چی روح اوجسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دی ، د تاسخ عقیده د ډیره پخوانی رینه لری ، لکه چی د هند د زیاترو مذهبو په پيروان په تاسخ ، نوي تولد او پرله پسې مرګه عقیده لری . د پخوانیو انیو فلاسفه وو څخه نیتافورنیاسو په تاسخ عقیده درلوده . هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی

شاعرانه اخيستی ده چی د اور - نیوس په نامه شعرت لری . د فدرول رسالی څخه جوتهپزی چی د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یوه ډول تاسخ پاندی عقیده درلوده ، څو د اسلام د فلاسفه ډوله خوا رده او با طله وبلل شوه .

ابن سینای بلخی پخپلو آثارو په تیره بیا کتاب الشفاء والنجاة او د اسی لیدونکی دغه عقیده با طله کړی ده . بلکه چی نوموړی ثابتی کړی چی نفس او روح د بدن د پیدایښت نه پخوا وجود نه لری ، بلکی د بدن د خلقت په وخت کی پیدایښت کیزی ، او هر بدن پخپله پاتی په (۸۷) مخ کی

آریانه ، آریا یا هرات

هرات ، زمیز د گران هیواد -

هغه تاریخی سیمه ده چی د -

تاریخ په بیلابیلو پړوکی یی -

په خپله لمن کی بزیت شمیر -

د اسی سیاسی ، اجتماعی ، هنری او فرهنگی شخصیتونه روزلی دی ، چی نه یوازی دغی سیمس بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتی ویاړونه بلل کیزی .

مؤرخین عقیده لری چی د -

هرات پخوانی نښ (آریانه) -

یا (آریا) دی . آریانه پسا -

آریا د هغه ولایت یی دی چی د پاتی په (۷۱) مخ کی

افغانستان په شمال غرب کی موقعیت لری . د شمال طه خواله مرګیانا (امو) د جنوب له لوري د رنگیانا (سیستان و فراه) د - څخه له لوري له فوراو فرج - (فوراو هزاره جات) او د لور - یی له خوا د پان تاله ولایت سره (چی د اوسنی خراسان یوه برخه وه) پولی لری .

مسلمانان عقیده لری چی د -

هرات د ښار بنسټ ایښودونکی لوی اسکندر دی ، خود اسلام په ایما پکولید پایکی روایت شوی ، پاتی په (۷۱) مخ کی

میردهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

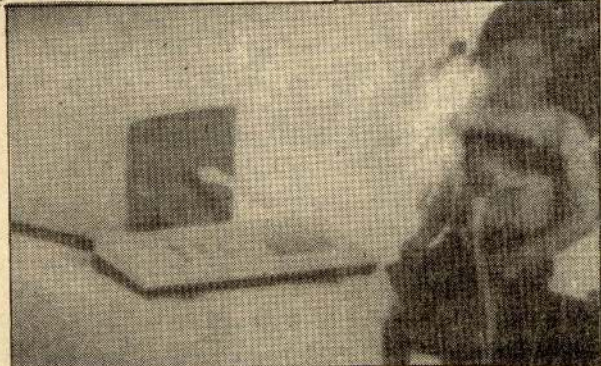
خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیچاز همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گمشوش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافیه هواست.

در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کافیه اکسیجن برایشان ضرورت میآید تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتس، شدن طریقی تنفسی، اندیما طریقی تنفسی و بند شدن ناگهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آلتمک کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیاید.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا.

۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوپ به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافیه و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافیه هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (Zemir Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آلتمک به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین تنفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.

داکتران اسرائیلی از پس آلتمک نژاد اطفال قبل المولود برکعلی طیبی (بیلینسون) اختفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.

داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آلتمک میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میگوید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:

- استعمال این آلتمک سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
- این آلتمک را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی در باره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) کسه ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاينه کرده است. بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده امروز است و این پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود به سختی میتوانست راه برود. حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - در یابند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام.)) آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس کسه سبب بیماری مغزی ((پی ۱۰ ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکال ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین -
تلفون میباشد. این دستگاه شامل دو بختراست. - (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است. - استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود. بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید. بقمهد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو- و سکوی وجود دارد. بیلپون- نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لوتش کوندالینی" مثلثی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا "نیلو- فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. عوریکه مشاهده می کنید، این توضیحات سهیو- لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد. اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمینو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال، در توضیح ستون فقرات، از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبد - لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عده تا - متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم یو فوع می پیوندد. با آموزش یوگا، دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری "جنبه رقابتی" تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازما ی خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیسن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی (بینی و دهان و قصبه الریه).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرری وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در جعبه موی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قشری راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم حضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایسن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فداوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند و جلد عضلات و پی ها.

بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگری شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان و بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودش فقط اودرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هانمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هانمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیرشان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اوله فایبل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امری با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

یک دالر مرد مورد میگردند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریبه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریبه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حرفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

زنان به

بقیه از صفحه (۲۳) ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورتیست که ۶۷ فیصد زنان امریثاتی با کودکان پایتیر از هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراقبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریثا از اهمیت ویژه ی برخوردار است. تنها امروزه به نص میرسد که جنبش زنان

خستگی زنن چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بھانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بھانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بوشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد، این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنون جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب

طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

را که حتی به عادت ما میسر شده ناید بگیرند از کجکاوای هابیکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورئوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود در صد مراجعه تفریق از طرف زنان عورت میگردند در این نود در صد مراجعه

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی.

در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

یست توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غمغمی زن بعنوان مادر و مواجبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسجد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریثا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروری که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرت روزیدند اعصار نمودند که در برابر

آنوقت طلاق غیابی صورت میگیرد. آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد؟ او چه باید بکند؟ چه مجبوریت به این انتظار دارد؟ - نمیدانم! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گفته حضرت امام حنیفه درینصورت زن باید ۹ سال انتظار بکشد که بعداً حضرت شافعی آنرا به پار سال عوض کرد و عراق هم چهار سال قبول کرد و در قانون ماسه سال فید شده. و در اینجا میبایم که برخورد قانون هم با زنان سختگیر تر عمل میکند و در رخ که مرد هاهم زنان را برای خوب بودن و خوب ماندن کمک نکند.

در آخرین تحلیل طلاق را مناسبترین راه برپادی خانواده ها قبول میسهم. خانواده ها بیکه فرزندان اش آسانتر میتوانند یتیم و یتیم شوند و شاید هم گاهگاهی افسراد سالمی بار آیند و اما باوالدین طلاق شده چه خواهند کرد؟ کاش طلاق این حلقه دار مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بیشتر نشود.

کسب وقت بیشتر برای خود و بودن با خانواده از ربع معا تر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۹۵) فیصد اعصار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که بسا خانواده های شان میگردانند ابا خواهند ورزید. صبی سروری جو صبی پلویک امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند. در نایسه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلیوت "انقلاب خاموس" در روسو بر خورد مردان دیده میشود.

موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفتیم و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردیم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. بناً اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دو تن سپارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید بسیار آنها این کمپوزی - پوره شود.

* آیا این آرکستر کفایت * آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

— شاید بهتر و یا بالا تر از - آرکستر بزرگ.

* استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

— وضع صحن من مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

* چی تعداد کمپوز های تپان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

— بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

* کمپوز های تپان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

— کمپوز " سرود انقلاب جاویدان " که با آرکستر و خود تپانتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

* در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

— اگر مقصد تان از کمپوزر آهنگه ها باشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتیم باشد آن را می توان چمن بیان کم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وری یا نوب رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

* خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

— بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

* سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونگی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دیوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟ طبیعت له دی پول دیوه گونوسره زیاته مرسته کپیده دیوه زیاتره دینی اوخیری له نظرسره یویل ته هومره ورته والی او -

نزد یکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای . ددی پول دیوه گونوسره یوزیات شمیر د خیلو خیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی . خود دی به ورنده عینی نوری د خیری او بنی دیورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی د هغوی به خیری اونسی کی نسبت یویل ته تاکی تیورونه راطع ته شی . ددی پول دیوه گونوزیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یومحدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی .

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دیوه - تخمه بی جور وته ورته والی او - شبا هتونه هم به فریکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بیوت دی چی به دوروشکلونوکسی راطع ته شویدی . د هغوی ترمنع زیاتره فریکی اوروانی نزد یکتونه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی یوری موجود وی . عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دیوه گونوهریود خیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی یو رصانتیکی تعبیر ویل شی خس واقمیت همداسی دی .

د اکثر هاناد رابکواد برگاه د نیار د بسپکپاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی : (له دیوه ورته وخته داسی یوه تخمه بی دیوه گونی نجونی بیژن چی همد اوس خلوویش کفی دی او هر یوه جانله عنوان هلکان ملگری لری . یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ور هلك سره د دوستی به باب بویشته وکسره هغی ویل :

((- زماخیل د خوینی ورعوان دیور خوینی . خو خورمسی د وجود نیما بی دیوه))

د روحی خیر نوله مخی به یو زیات شمیر یوتخمه بی دیوه گونوسره جور وکی لیدل شوپی چی هر یوی دیوه بویشتی به ورنده سره ددی چی دیواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملوسره جواب وایی . به دی ور نمونوکی دای - ثابت شویده چی د جنتیکی او - محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیرال انیتره یوازی به سلوکی له خلوتخه تر د یوشو پوری دیوه اوس . دیوه تخمه بی دیوه گونو جور وکی چی حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاری میلوش فورمان نومیزی او د فلفل ریسوردی خود دیوه گونی زامن بی هر یو بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل وواتیات به چارواخته دی .

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي
 کورونه وړاجول او د هغوي لسه
 سوزیدلو څخه به یې خونړی
 اخست
 هغوي د زرگونو تنو انسانانو
 آوازونه د هغوي په کوموکی وچ-
 کړل. د پیر بشکلی گلان د ادا -
 میده و نکود واکمنو په لاس یانسی
 پانی شول او وژیدل. د هغو
 کسانو نومونه چې د بشریت پر
 ضد یې داسې لوي جنايتونه
 کړي د انسان په سپین سړي
 شوي تاریخ کې لیکل شوي او
 هغوي به هېڅکله هم څوک ونه
 بخښي.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چې
 دا داغ د تل له پاره د هغوي پر
 معانونو پاته کیده او په لاس یې هم
 د زندان شمېره خال وهل کیده.
 هو (هغه حالت څومره سخت او
 محرومکنی دي چې سره شوي
 وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر
 بدن ایستل شې هغوی اسوري
 بشکلی د جاسوسی په تور دي -
 جزا پر بللی. نازي وپوځپوونکو
 او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو
 د محرومولو پاره له بېلابېلو لارو
 او شیو څخه کار اخست. د دي
 محرومونیو لپاره د وژولونکو
 د هغوي اجول و.

د مرگ د مامونینو د لویې شکجه
 بجای د ((بوخنوالد)) د وژنې
 چې د معرف په نامه پوښتې هغه
 جگړه کړې.

د لوڅو او فوښویدونو په لیدلو
 سره مستبدل، د دي خوا آخوا
 سره غوربیدل او تر مبدل -
 هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله
 پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي
 بند پخانه جوړه کړې وه چې تر
 محکمی لاندې وه او بند یان به یې
 لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی
 ته ورنه ایستل او هغوي یې
 ځنځیر او زولانه کول اوسم له دي
 سره چې د اعدام فرمان په د
 (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه
 خواچې په برلین کې وه، صادر
 شو، هغوي به یې په گولټو پوښتل
 د هیتلر او د هغه د نوکرانو د
 بشري ضد جنايتونو د استان په
 هندی بای ته نه رسيزي. نازي
 وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په
 د وژنې کې یوه زوره څاه کېدلې
 وه چې زیاتره بد مرفه بند یان به
 یې د هغې تل ته وړاجول او -
 څوک نه پوهیدل چې پر هغوي
 څه کيږي.

د بند یانو، د جگړې د اسیرانو
 او پارتیزانو د محرومولو وژلو پاره
 هغه بله طریقه چې د مرگ
 مامونینو په ترې کار اخيست، د -
 انسان سوزولوپه کوونکې د هغوي
 ژوندې سوزولو، د بوخنوالد په
 بند پخانه کې چې د پوځونکیس
 وژنعاي و، د مرگ مامونینو د
 انسانانو سوزولو ځانگړې کورې
 اولوي تلوونه جوړ کړي او -
 بند یان به یې داسې حال کسې

هایتان به بیرون کشور برایمان
 چیزی بگو بید .
 - بیش از ۲۲ بار به اتحاد
 شوروی به حیث رهبر آرکستر
 و چند مرتبه به کشور ایران
 هند و ستان هج ۰م ۰چمن
 بلغاریا هآلمان دموکراتوسک
 چکو سلواکیا ه پولند و بعضی
 کشورهای دیگر سفرهای
 هنری داشته ام .
 ه ه حتماً با این تعداد سفر
 ها از اندوخته های آنها
 استفاده شایان نموده اید ؟
 - ما از اندوخته های آنها
 نه بل آنها از اندوخته های
 ما استفاده کرده اند . چنانچه
 اجرای آهنگ های فولکلور -
 ایران توسط موزیک جازه از
 اندوخته های موسیقی کشور ما
 است .
 ه در اخیر اگر طرح هایتان
 را در مورد بهبود موسیقی در
 کشور با مادر میان بگذارید .
 - بخاطر بهبود و انکشاف
 موسیقی در کشور فقط آموزش
 آموزش و باز هم آموزش
 به امید صحت و سلامتی بیشتر
 تان استاد از صحبت تان -
 متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما
 مراجعه میشود ؟
 بیشتر پرابلم های همز پستی
 و زنانو هر پستی به تعقیب آن
 سوال مای در رابطه با الگو -
 لیزم و پرابلم های طبی قسرا ر
 میگردند ه مانند بیماری سرطان
 فراتر از آن انسان های به ما
 مراجعه مینمایند که در اثر
 تنهایی و سوگواری ه در حالتی
 افتاده اند که برای خود هیچ
 راه بیرون رفتی را نمی بینند .
 و غالباً بایک حالت دپرسیون
 (Depression) تحزن ژرف
 دست و گریه می کنند . نه تنها
 معنادارین الگو تلفون میکنند
 بل متعلقه فامیل های آنها
 نیز به این امر متوسل میشوند
 آنها پرستارهای زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین
 و آرامش ببخشید ؟
 طبعاً برخی از گفتگو ها با
 فخر و غضب آغاز میشود اگر از
 طرف ما عکس العمل مشابهی
 نشان داده شود ه طرف
 صحبت فوراً کار می رود و -
 صحبت را قطع مینماید .
 در عقب این زشت منشی
 ها غالباً ترس و عدم اطمینان
 (انکاه به خود) پنهان
 می باشد . ما تا گزیریم بهضار
 را در حالت غرق بودن در -
 پرابلمش ه بگذاریم تا آرامش
 بیاید . غالباً همه چیز مربوط
 به قدرت گوش فرا دادن میگردد
 و یکی از اصول عمده ما این
 است که صحبت را تلفون کنند ه
 پایان میدهد ه نه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که
 در گریه ه ژرفتر است و با یک
 صحبت در خور حل نمیت ه
 چی میکنید ؟
 ما اوقات ملاقات نیز داریم
 آن جا طرفین صحبت
 در صورتیکه خواست آنها باشد
 میتوانند از دیار ناخناسی،
 بیرون آیند و در حضور هم روی
 پرابلم ها صحبت علنی نمایند .
 شاید اکثره از شما توقع این
 توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس -
 میتوانیم یکجا با هم راه حلی
 را جستجو نمائیم . در گریه یی
 دیگری شریک شدن و از همد -
 ردی باوی ناله و فغان سر -
 دادن ه به هیچ یک کمک -
 نمینماید ه بهتر است ه با هم
 یکجا فکر نموده و در صدد -
 یافتن راه حلی برائیم .
 غالباً میگویند :
 نخست در جریان صحبت
 چیزهای زیاد ی برام روشن
 شد
 ماهیچ نوع راه حل نسخه یی
 را از پیش آماده نداشته و هیچ
 نسخه معینی به کسی نمیدهم
 بل پیشنهادهایی را از یک
 انسان به انسان دیگر پیشکش
 مینمایم .

بهار صحرایی

من پیشنهاد کرد که کارشناسان رادرنیویارک برام میطلبند
 پد پرفتم به امید این که خوشبختی زناشویی ماتمین شود . مرگ
 هلی رضا برادر شاه قبل از سفر ما بحران سلسله سلاطین راهبقت
 ساخت . اکنون جانشین دیگری هم وجود داشت به تاریخ ۸ سپهر
 ۱۹۰۱ به همراهی شاه وارد بریتانیا میدنگال سنتر در مانهاتان
 که از بیمارستان های خوب نیویارک بود . شدیم . بیماران این جا
 به وسیله بهترین ووریزه ترین دکتران امریکایی معالجه میشدند
 سه روز تمام مارامعاینه کردند . ثابت شد که هردواضحت خوب
 برخورد اراستیم .
 به من گفتند : حوصله داشته باش ، زود مادرمیشوی . بی
 شنیدن این مطلب به جهان باتیم مینگرستم .
 نتیجه سفر ، درایران برای همه جانب توجه ، مطلوب وگوارا
 واقع شده بود . قلیون ها ایرانی وقتی نتیجه سفرمرا قعات بخش
 یافتند ، به سوی من بانگه های تازه مینگرستند و برای شهبانوسوی
 شان افتخار و سعادت را نصیب شده می یافتند . برستیز من در شهر
 فزونی میگرفت . زنان در تهران باعلاقه مندی نشریه های اروپایی را
 دست به دست میگشتانند ، به ویژه مجلات هفته می پاریسی روسی
 را که بیامون آید ، تاج و تخت ایران در توافقت بافرزند دارند
 شهبانودر آید ، مطالبی را منتشر میساخت . پیشگویی های در مورد
 این که ، در صورتیکه هلی پاتریک پسر هلی رضا منحیت جانشین مطمح
 نظر نبود ، بیچرا شهنواز خواهر شاه کاندید برای این سلسله
 نبود ، اینجا و آنجا شنیده میشد . بدین ترتیب موقعیت من همیشه
 مستحکمتر میشد . بیوریم بعد از یک راه حل پیدا کرد . وقتی شهنواز
 در نومبر ۱۹۰۱ باارد شیرسعیدی پسر جنرال سعیدی نامزد شد ،
 من ازبانه پرسیدم :
 - آیا راهی وجود دارد که شهنواز وارث تاج شود ؟ شاه پاسخ
 داد : این غیرممکن است . ایرانی ها بده آتاج را بر سرزن نمیگذارند
 - واگوشه زما صاحب پرسشود ؟
 - سعیدی ها ، به هیچوجه نمیتوانند ادامه دهند . سلسله
 خاندان شاهی در ایران باخند .
 به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۰۲ داکتر اقبال منحیت نخست وزیر تعیین
 شد . بدین ترتیب این بست را برای اولین بارمردی که در ایران
 دود فامیل بزرگ متعلق به وی بود ، به عهده گرفت . داکتر اقبال
 استاد و نویسنده یونیورسیتی بود . اوصاف باعاشش به سرورده ،
 زنده و می نهایت عادی داشت . زش یک فرانسه می بود و اکسر
 اقبال هنگام محصل بود نشد ریاریس با آن دختر ازدواج نمود .
 بود . روزی شنیدم که به شاه میگفت :
 - پاشهبانو برایت جانشینی به دنیا بیورد و یا هم به گونه دیگری
 سلسله شاهی رادرخاندان خود بیه کنی . چونکه حد سیاتسی
 وجود دارد
 علی الرغم آن که ازدواج ما بر پایه آشنایی و عشق پیش از ازدواج
 شیرازه بندی نشده بود ولی من و محمد رضا سال به سال برای
 همدیگر قابل شناخت و درک میشدیم . در بسیاری نقاط درک و
 جهان بینی همانند داشتیم و کار مشترک ما ، مارا نزد یکدیگر میساخت . من
 دیگر در کمال خوشبختی زیسته و بدین باور بودم که به شاه و به ایران
 میتوان خدمت کرد .
 یک روز در جولای ۱۹۰۲ وقتی باشاه برای هواخوری بیرون شهر
 رفته بودم ، از سر پرسیدم :
 - امکان این وضع غیر قابل تحمل است . مردم نباید منتظر
 بمانند
 شاه گفت :
 - راستش من نمیتوانم زیر این فشار کار کنم . اما چی باید کرد .
 ترا زیاد دوست دارم !
 گفتم :
 - مجبوراً شتم یک راه حل مؤقتی برای پنج ده سال بیابیم
 - کدام پیشنهاد عملی داری ؟
 - باید یک برادر زاده جانشین تخت انتخاب شود .
 - این باید در قانون اساسی تسجیل یابد ، باید شعورای
 دانشمندان و اهل خبره دعوت شوند .
 گفتم :
 - خوبست ، بیچنین شورایی را فرابخوانید .
 - واگر شورای پیشنهاد مراد کرد ؟
 - باناراحتی گفتم :
 - برای بیرون رفتن ازین بن بست ، باید من از دربار رانده
 شوم ، باید ازهم جدا شوم

شاه ابتدا نخواست درین باره زیاد تر صحبت کنم اما در هفته
 های بعدی آهسته آهسته با این الترناتیف خوگرد . در یک شام
 هنگامیکه هرد و روی مشکل نداشتن پسر صحبت میکردیم ، شاه
 خشمگین گفت :
 - من دیگر نباید بیهوده فر هستی رادرنیویارک بنگم .
 درک کردم که او مطلقاً تغییر کرد مات .
 گفتم :
 - خوبست زمینه رفتن به اروپا فراهم گردد . درین صورت تو با
 دوری من ، مسلماً خوبیکس . سرانجام برای بازی سکی روانسه
 شهر موریتس شدم . همه جارچشمه به ما مینگرستند . شاه به هیچ
 کسی نمیخواست اعتماد کند . اینده ام برای روشن بود . ناگهان
 یک آرایش قابل ملاحظه یافتیم . همراه اسناد و نامه ها طلب کردم . صد هاقطعه
 گرفته شده بود . همراه اسناد و نامه ها طلب کردم . صد هاقطعه
 نامه و سند را آتش زدیم . این دفعه بدین ترتیب به دربار
 بیان نمیکرد . برعکس بسیار به مشکل تصور میکردم که بدون تقصیر
 همه چیز را باید از دست بدهم . گاهگاهی تصورات رومانیتکی به من
 مسلط میشد . به تاریخ ۱۳ فیبروری ۱۹۰۸ - درست هفت سال
 پس از هروس ما - من از ایران بادل براز اندوه سفر کردم . شاه و
 وزیرش با من به میدان هوایی آمدند و نگارنده محافظ رسم متد اول را به
 جا آورد . بدون من و محمد رضا هیچکس نمیدانست که ما شاید دیگر
 همدیگر را نه بینیم . شایعت کننده گان من مارشال دربار را
 گارگوسلو ، زشود و شیزو ((زاگیمبول)) بود . تصادفاً بدین من که در
 یک ملاقات شخصی وارد تهران گردید ، در همین طیاره با من به
 اروپا مسافر شد . او مثل دیگران از جریان ناگناه بود . شاه قسمی
 از من استقبال کرد که گویی موقتاً به سفر میرم . من حتی طی هفت
 سال نیاموخته بودم که چی گونه احساسات خود را تحت فرمان
 خود داشته باشم . تارسیدن طیاره به محل مطلوب همه چی سزا
 پوشانیدیم .
 در شهر موریتس هتل ((پالاس)) بر از آشنایان من بود . آنان مرا
 در زوق تفریها و سرهمیای کردند و در کلوب کرسیتا باوصاف اندوه
 درونی تلاش کردم بیوسته تبسم بر لبید داشته باشم . حواسم
 مطلقاً متوجه تهران بود .
 بدین تاریخ ۲۲ فیبروری به من تلفون کرد که در رکلن یک استخوان
 نش شکسته است . این بهترین بهانه برای بستن یکسفری من
 بود . درین میان شاه سه بار برای تلفون کرده بود . در همین روز
 داکتر عیادی ، جنرال یزدان پناه ، کاکام آسد بختیاری در رکلن
 آمدند . یزدان پناه و کاکام در بسیاری موارد به شاه مشوره میدادند
 و در رکلن آنان داکتر اقبال نخست وزیر ، هاله وزیر دربار ،
 علم کاربرد از دامور کشور نیز می نشستند .
 پرسیدم :
 - شاه برای چی شما را این جا فرستاده است .
 داکتر عیادی گفت :
 - مانا اینده ها ، برای آخرین شانس استیم .
 آگاهی یافتن زنان اداره ای که من در راس آن قرار داشتم
 میخواستند دست به پروتست بزنند . اما پولیس مانع آنان گردید
 افزون بر آن ، شاهد خست خوارشاه و سایر زنان وابسته به
 شاه و دربار ، گریان نزد شاه آمد و خواهان برگشتن من شدند
 بودند . هکذا شخصیت های مهم ایران که از آنان ابد انتظار چنین
 وفاداری راند اشتم ، مدعی شده بودند که ساسله جانشینی بدین
 جدایی شاه ازین نیز حل شده میتواند . سناتور بعد ل پیشنهاد کرده
 بود ، نظر به قوانین محمدی شاه به خاطر جانشین خود میتواند
 در موجودیت شریازن دوسی بگیرد .
 فریاد زدم :
 - شما مرا میسازید که با چنین راه حل موافقت ندارم .
 کاکام گفت :
 - موقعیت تود در دربار مثلیک تا اکنون بود ، حفظ شده میاند .
 گفتم :
 - این تیوری های پانده ، اما شاه عملاً در یک کرکر متقابل
 کرکر اولیش رقبالی من قرار دارد .
 پس از درگی جنرال یزدان پناه پرسید :
 - چرا یک بار دیگر به تهران برواز نمیکنی . چون مطلقاً از
 فرزند دار شدن نومید شده اید . سایرین هم اصرار کردند باآنان
 برواز کنم . باخود فکر کردم نشود ، برای بار دوم از نزد شاه رانده
 شوم بنائیکه پرفتم . به تاریخ ۱۳ مارچ شاه دوباره تلفون کرد ، صحبت
 ما زیاد سرد بود . از هیئت فرستاده اش گفتم ، روی یاد آور شد :
 -

درین باره خود فکر کن
 - من در اینم که این ماجرا قطعاً به پایان رسیده است .
 روز ۱۴ مارچ بدون آن که با من صحبت شود ، خبر جدایی ما
 رسماً از طرف دربار بخشید .
 چند روز بعد شاه نامه کوتاهی به من فرستاد که نامه را بدین
 پاسخ گذاشتم و او هم منتظر پاسخ نه نشست بعد لس اجناس
 خود را به دست داکتر عیادی دادم و او یک هفته بعد تمام اسرار
 آرایش ، زیورات و لباسهای را برای من در رکلن فرستاد . افزون بر آن
 محمد رضا برای من یک چیز یاد گاری نیز فرستاد . شاه پس از
 جدایی با من نخواست زنده بگم را از نگاه اقتصادی مستقیم باقیبسر
 مستقیم بیه کند . تا از واجش با فرح دیباز یاد کوتشید ، با من آشتی
 کند . اما شخصاً کوچکترین گامی درین استقامت نبرد اشت او به یکی
 از دوستانم گفته بود :
 ((آرزویکم تریا زود مرد خوبی بیاید و در کارش خوشبخت شود))
 پس از جداییم باز هم خود را تریا اسفند یاری سعی ساختم . ضمناً
 یک باسیورت در پلوماتیک گرفتیم . بسیاری نامیل هاییکه بهترین
 جداستان با من نخواست زنده بگم را از نگاه اقتصادی مستقیم باقیبسر
 د خست ، برادر زاده و یا هم خواهران ، اش برای زنی شاه انتخاب
 کند . آنان در بد بختی من راه باز کردن خود شان در دربار مانگر
 پختند . پس از جدایی ، برای شاه مشکل بود زوج مطلوبی بیاید تا
 آن که در ۱۹۰۸ چشماتش را به یک برنسیس اروپایی دوخته بود .
 موجود در لغریس بود اما کما معلوم که برنسیس اروپایی سه تاجدار ختر
 بی درسی به دنیا نیان آورد . در اوایل سال ۱۹۰۱ شاه با فرح
 دیبا نامزد شد

خاطره هشتم

تازمانی که در ایران بودم

وقتی در تابستان از یونان به موشن برگشتم ، در برابر ویلای سن
 سه گزارشگر حضور به هم رسانیده بودند که از طرف یک هفته نامه
 پاریس فرستاده شده بودند . آنان از صبح تا شام بر دوپرویز راه
 ویلای میگشتند و همه افرادی را که به منزل من رفت را بد میکردند .
 تحت نظارت داشتند . چون من روی این کتاب خاطراتم کار میکردم
 غالباً به بیرون با میگذاشتم . روزی یکی از آشنایانم را که مرد جوان
 قهوه ای رنگ بود ، ملاقات کردم . وقتی او از خانه بیرون شد ، سه
 فرانسه ای در ورش حلقه زد ، او را زیر تونی از پرسشها قرار دادند :
 - نزد تریاچی میگردی ؟ چرا برنسیس این قدر کم دیده میشود ؟
 تازها خواهان و عشاق جدیدی شاستی ؟
 این گاه خندیدند و گفتند : آها ، تو گمانه مری استی که این جا
 می آیی .
 دوستم بدون این که حتی یک جرحی بزند ، سوارموتشد ، گزار
 شگران ، سه روز تمام او را در شهر موشن دنبال کردند و وقتی دانستند
 آن دوستم ازدواج کرده ، وزن و فرزندش را دست دارد ، دنبالش را
 رها کردند .
 در اکتوبر ۱۹۰۸ یکی از جوانان دیگر که از آشنایانم بود ، خواست
 کشتی خود را به سوی یادن - یادن برانیم . او در مجلس رسمی رقص
 مرابری رقصیدن دعوت کرد . بارقص او کافی بود که گزارشگران
 هیاهویی را در مورد هروس تدارک شده برای من ، به راه بیندازند .
 به زودی وقتی آن روزنامه بیامون زنده می من مطالبی را منتشر شد .
 خند آموشن ، رقص ، آن یاد مید ، کارت های دعوت برای پرسید .
 غالباً نمیدانستم فرستنده کیست ؟ بسیاری داستان مرا میوسیدند و
 منحیت شهبانو به من احترام میگذاشتند . خوشبختانه دوستان
 داشتم که درین موارد به من مشوره های خوب میدادند . من باری
 با یک جوان وابسته به خاندان شاهی اسپانیه دوست شدم .
 وقتی در یک کلوب شبانه با هم میرقصیدیم ، همراهم عکس یادگاری
 گرفت ، یک روز زیاد رنگ بریده معلوم میشد .
 علت را پرسیدم :
 گفت :
 - امروز صبح یک نامه تعدید آمیز دریافت کرده ام . در آن -
 نوشته کرده اند هرگاه باز هم مرا باتبینید ، میکشند . نامه بسا
 دست چپ نوشته شده بود تسلایش داده گفتم .

از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن
 او روزی یگر ، نامه تعدید آمیز دیگری به دست آورد واحسان
 کرد تمقیش میکند .
 او یک تفنگچه پیدا کرد بعد با من بیرون رفت ، ناگه بیه ادا ره
 پولیس رفته ، موضوع را در میان گذاشتم .
 به دنبال آن در محل دیگری ، ویلای قشنگه جدیدی را به کرایه
 گرفتیم که سی دقیقه از روم فاصله داشت . به زودی این شایعه
 بخش شد که من و دوست روم قصد ازدواج با هم داریم . آن زمان -
 بانزد ماه از جدایی ما سپری شده بود . من در روم تابستان فتنگی
 اسپری میکردم . چند روزی ، راوانده دوست منکتیم از این وبارسا
 آنتونیا از این مهمان من بودند و یکجا به آبزای و سفر کوچک میرد .
 ختمیم .
 نشریه ها آرام نمیگذاشتند . آن جانیز فوتوگراف ها برایم ایجا د
 اندیت مینمودند . عکاس ها با استفاده از بیهوشه بته هایه وسیله
 تیلی اوبجکتیف مخفیانه عکسبرداری میکردند . باری در لباسهای بیازی
 عکس را برداشته و به زودی در یونان (شریاد ساحل بحر) منتشر
 ساختند در شب کرسس سال ۱۹۰۹ مثل چندین بار گذشته ، رایور
 تران گزارشها و عکس های مرا هنگام سکی بازی رقص با جوان روس به
 چاپ رسانیدند . این سوال نزد من مطرح بود که چی گونه سرد
 زنده بگم را بر برگزینم تا خوشبخت باشم . سرگشته گذشته من به
 عنوان یک شهبانوساعت توجه افشار درن اروپایی گردید . پس از
 برگشتن از ایتالیا ، در موشن ویلای به دست آوردم که مطابق میل
 من بود . دوستانی از مادرید از جمله زلیفایا آمدند من باجون لودگی
 سفیر امریکا و لادوموش (زوج اسپانیایی - کلیفوریایی) و یک تاجر
 معروف و چندین دوست دیگر ، چندین روز خوب را با هم سپری کردیم
 آن گاه رفتیم را به مادرید بلان کردیم . یک روز جان دلاموگت
 - من و شوهرم در خزان به کلیفوریاسومیم . شما چرا نمی آید ؟
 میعادگاه عشاق را برایتان نشان میدهم . آن جایقینا یاد مهای -
 جالیس آشنا میشوید . چون جان دلامو برایم زیاد سمیتیک بود ، -
 پیشنهادش را بدیدم . تابستان راد یونان ماند ، و در اوایل اکتوبر
 ۱۹۱۰ به سوی لاس آنجلس بروا کردیم . این سفر کشف دیم من از
 امریکا بود . بادلاموه هتل مل ایررنت و باحلقه دوستانش مخصوصاً
 کوتونز و همسر های ((برادر رات)) و ((ایارست)) به شوخی و مطایبه
 پرداختیم . من با آنان در حوض های آبزای ، میدان های تینس و
 سزارین آنتای بی نهایت خورسند بودند و از صبح تا شام به دور من
 حلقه میزدند . سدی بیوفلم لاس آنجلس را به من نشان داده ، با من
 برای خرید رفته ، یکجا همراهم سیورت میکردند و وسایل خوش سرا
 فراهم میدیدند . در بسیاری پارسی های ماستاره های فلم گسر د
 می آمدند . شام یک روز تولید کننده یک فلم گفت :
 - شهبانو باری اندیشیده اید که گاهی در فلم نقش آفرینی کنید .
 جواب دادم :
 - پس از جدایی پیشنهاد های زیادی صورت گرفت اما ایاوریدم
 اواصر را که یک فلم بزرگ تاریخی را میخواید به کمک من تهیه
 کند که در آن من نقش یک برنسیس مشرق زمین را داشته باشم !
 بهت زده پرسیدم :
 - طرح تان جدیدیست ؟
 - کاملاً جدی ، میخوام نقش تان منحیت یک شهبانو برجسته
 باشم
 روزها با دو سار زویرجینیا ستاره گان سینمای امریکا در کشتزارها
 به قدم زدن ، میرد اختم . مرد جوان تمی داشت که بسیاری نگاه
 ها به او دوخته شده بود .
 در سال ۱۹۱۱ ، این امریکایی به اروپا آمد تا فلم تلویزیونی را -
 بفروشد . برای من همیشه مرد مطلوبی بود . در خزان ۱۹۱۱ انبانه
 دعوت دوستم روت کوتون باردیگر به امریکا بروا کردیم . وی مدت کم
 میشد شوهرش را برگ کرده بود و ازین خواست در ویلای بالمشیرینگر
 چند هفته اسپری کنم . کاری گزارت نیز با من همسفر بود و غالباً با هم
 سوارگاری میرد اختیم که او را خلاف سنباترا آرام گوشه گیری یافتیم .
 طی همین ماه بدون درنگ روی کتاب خاطراتم کار میکردم . بعد از
 باواند انیکولود یزخوهر خوانده ام و هلیاتون گلوزنه جزایریونان رفتیم
 روزی در کالی بندری نشستیم که کشتی سوئیسی اسپانیایا ظاهر
 شد .
 دن جوان تاجر معروف و از نزد یکان سوئیسی اسپانیه نیز رکتش بود .
 روز بعد روزنامه ها ازین خبر که تاجر اسپانیایی به دنبال من تا
 آهای بحیره آمده است ، باآب و تاب نوشتند . سپس تصمیم گرفتیم
 بقیه در صفحه (۹۴)



په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کونوري شوې ده. زیاتره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیرو پوځي پیریان ددیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا به چالنه پیریانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل، به همدې - اساس خوانو حکیمانو ددیني طایفې د حقیقت په باب ټینګار ګواډه د فقه په عینو تارو کې هم د نکاح او ارث په باب د هغو او دانسانانو ترمنځ فیصلې راغلي دي. ان تردې چې په عینو آثارو کې ددیني یادونه هم شوې ده چې د عینو نریکارو او د روغچانو اوید کارونانو له پاره د حرمازه ګانېد اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان بڼه د لیل وو. په هر صورت په دې باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیریانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلي دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

نشانه سره راغلي او د هغما پاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهیږي. خو ظاهره په تفاسرو او نورو معتبرو آثارو کې د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لرغونو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوشکلونو - ښتو کې له اسلام څخه تر مخه د ایروپه نظریات پیریان پرهرمای کې تیتیرک وو، په هر حال کې وو، خو هېڅکله یې ځان چاته نه ښود. دانسانانو سره یې سرو کاره درلود. اوحتی که کله یې له انسان سره د ښمنی هم کوله. په هر شکل اوهره بڼه یې چې فوښتل ځان یې ښود، څو زیاترو یې د مارانو او لږو مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي که چې ددیني معن طایفه د هغوله لاسه ونیږده - د ورمه ماران اولرمان یې ووژل چې پیریانو توپه روښتله او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو که یې محبت هم ګاوه. که چې په دانسان په بڼه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې مجنون جوړاوه. وایي چې

د عربو لرغونو شاعرانو هرویه پوځي درلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې یې ځوده. کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیریان کله هم د پوځي او ترهسي او امید منبع هم وه. دغه پوځي او ترهسي د اسلام په دوره کې هم تاثیر درلود. پیریان یې دانسان موجودات ګڼل چې د اوله له لاسه هست شوې دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د داوه چې پیریان هر ډول چې څو اړ یې څخه ته راغلي شي، او پخپل زړه ځان څرګند وی شي.

د عربو یوه لرغونې اسطوره ده چې وایي د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معماران سو جوړه کړه. دغې افسانې دجا - هلیت ددورې په شمرنو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې داوه چې نوموړي مانو په پیریه پرتینه او دانسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې دغه پیریانو جوړه کړي ده. څرګنده ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول.

شوي. او په بوسې وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پوځي لږې شوې د مثال په ډول د - د پیریانو افسانه له زرتشت څخه د مخه به هند پانوکي رواج وه. او وروسته د اوستا په قول به څر - ګنده توګه یې ښمنی له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم او تیري کاوه. خو د زرتشت د لمانځه د معجزې له کبله د ښمنی لاندې پټ شول. هلته د پیریانو سره اشنا شول. او د - عربو پیریانو سره یې د خپلې و اړیکې ښکې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د - کې یې تمس په قول د پیریان هم دانسان په بڼه راڅرګند شول. البته د پیریانو یادونه یوازې په باب د پوځي انسانی او اسطوري موجود - دي دي. چې زیاتره یې خیالي او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((جنونیه شیه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((روه ګېدې)) او نورو کې ((پیریان او پری)) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، دانسان او پیریانو ترمنځ د معاشقې داستانونه (د پوځي جن مشهور) (د دغه - (پای)) نومزې.

توحق ننداری

باشنیدن این سرو صدا ها
پهر زن مهربان همسایه "انسا"
پهش آمده گفت: پروا ندارم
تشفه نه میکنم [میس روپوش را
جانب ایوان نموده گفت: و تو
پهش بیخمش باش - نه از تو پیسه
پهشکی نمیگرم] ای یک کار خدای
ان که باید هست مرده خیرا عشوه
صحبانیت ماتریا دو چند شد
و گفت: فرض کو خیرات شد. تا
بوته چطور کنم؟ گادی از کجا
میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و
دیگراره کی نیت؟ یا شافکر کن
اگر نه شاید زهورات خوده پشوشم؟
نخبر... هیچوقت... اوره
نمیانم که بیره بعد سوی ایوان
رفت و پرسش فریاد زد: ایوان [ایوان
پخی دیکه [پیسه بیار و اوجت
رساند.

ایوان جواب داد: زن [اخرای
چطور امکان داره که های تو
پهش محبوب اس.
ماترینا گفت: دیکه نیفاسم [
تو حق ننداری بمری [اول پیسه
پیدا کو... خرج دو ماهه مره
به دستم بته و او وخت بر همیشه
بمر.
ایوان گفت: مگر ده ای حالت؟
فکر کو کسی به نه فرض میته؟
ماترینا گفت: ای خو به مصرط
نمیشه تو حق ننداری بمری فقط
مخیزی و میری بمری هله دیکه
ایوان مانند مرده دراز کشیده
بود. نغمش بند بند می شد.
نزدیک غروب بود با خود فکر کرد
که هیچ چاره نیست. به هزار
مشکل بلند شد. لباس پوشید
و اهسته اهسته خود را به کوچه
رساند.

همسایه دیگر "اگات" که
چاروب بزرگی در دست داشت
به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان
گفت: "شفا باشد [تبریک
تبریک [
ایوان گفت: بین اگات: حالت
نه چطور اس؟ ماترینا نمانه که
بمر او از نه پیسه میخایه پیسه
دو ماهه ره. [اخراز کجا میشه؟
اگات دلش سوخت و گفت [
اینه [بیست کبک خو مه میته.
اما ایوان انرا نپزیرفت و قدری
ادر کوچه پهش رفت. از خستگی
زهاد به زمین نشست.
ظلمی که از ان راه میگذشت
وقتی نزدیک تر شد پیر مرد نسا
توان تو چهش را بخود جلب
کرد او سکه پیرا بالای زانوی ایوان
گذاشت.
ایوان تکانی خورد و دساره
به فکر فرو رفت. کلاهش را بزین

ماند. عابرین یادیدن پیر مرد
ضعیف و مردنی در سر راه به او
کمک میکردند.
شب ایوان به خانه برگشت
خیلی هرق کرده بود. رویش
دراز کشید در دستش یک مقدار
پول بود. زنتش با خوشحالی
نزدیک شد و خواست پول ها
را بگیرد.
ایوان گفت [دست نزن...
هنوز بهار کم است.
فردا باز هم ایوان به کوچه
نشست بطرز عجیبی می لرزید
شب با هم بایک مقدار بیشتر پول
برگشت - انها را شمرد و دراز
کشید.
روز سوم بهمین گونه سهریسه
... اهسته اهسته ایوان حس
کرد که اندکی از روز های قبل -
خجتر است او آرام آرام استوار
تر شده میرفت...
ایوان تصمیم گرفت گدایی را -
ترک نماید او بادست لرزان اعلان
بزرگی را برای یک دکان قصابی
نوشت و پول نهاد تری گرفت.
رنگه د رخش طرف بهبود میرفت
تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
شد.
ایوان نبرد. چون حقنداشت
بهرد.
وراستی ان داکتر جوان هاگر
خبر شود. که خانسی هوشهر
در حال مرگش را شامگاهان هرق
الود با تب سوزان به کوچه می
فرستند و به این ترتیب او را -
داره به گدایی و کار کردن می
سازد و از مرگ نجات میدهد
ایا به "علم طب" خواهد خندید
یا به "حرص ماترینا" ...
شاید هم به "اجازه ندا -
شتن ایوان ...

قرطاسیة فروشی برگ سبز

محمد سید...
کادری...
عزیز...
کادری...
میر...
۴۴۱۸۷

قرطاسیة فروشی ذبیح الله

قرطاسیة فروشی ذبیح الله...
کادری...
عزیز...
کادری...
میر...
۴۴۱۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسی ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسی بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶)

من پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خوبه و روشیو بهر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - یانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو بیسی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورسو ورسو تریه ساتل او دایو پرمعی به بیسی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونورکی به بی دمحکومینو بیسی اولاسونه بهر خلورو آسونو پوری تر ل اوآسونه به بی پرخلورو خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به به روحشانه اول حد اکتدل .

پانچی پانچی

د (۴۱) من پاتی

بگه می چتک کر . زره کی می ویلک چی زرمسان ورسوم او داشیا ن

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استمد یانه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)

گویی گویی

راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخوابستند مانند چی کسی باشد ؟
- بگذاردید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه می دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهر صورت من باهتد پر سن هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرف نیست من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعتا دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما میسرک شما را از نزدیک ببینیم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو سرک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدهند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد سرک به اشاره پدر از کتج اتاق هر دو تبله رابا زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشیند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .

خولی خخه بی هیخ چغی نسه وتلی . یوازی خیل گلاب بی سه فغیزه کی نیولی و . دهنی سه فغیزه کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب یانی .
د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی . به دی وخت کی بی سور هغه بیای پهل به فغیزه کی وار او راوار او . اخواد پخوا بی نیکل کر .
خوله خولی خخه بی هیخ چغی نه وتلی . یوازی خیل وینستان بی شیکول اوله خیل گلاب سره پسر همک و فری پله . کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چغی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :
گلاب . . . گل
له چغی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولویده . خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب یانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب یانی .

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانسبت بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- ماهی، تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.
- کانسبت بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- ماهی، تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

دیونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی که چیزی به تناسخ قابل شعور لا زنی چی به یوه بدن کس دوه نفسوله تعلق پیدا کری لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی، خرنگ چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبنا عقیده لری چی: ((هر حیوان خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه پاندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خپل بحان خبر نه دی او بد بدن سره هغ اشتغال او سوکار نظری نو نوره بدن سره د هغه هغ علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری د ه تناسخ به هغ لول وجود او تحقیق پیدا نه کری)) دغه راز نومر چی د نفس رساله کی، وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا کید و سره یو نمای دی، میکه چی صورت پشویونکی له خوا د ما دی، چیتوالسی ته به ناخای لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی، نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اشی، صورت پشویونکی له خوا لاری چی

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

خرید فوتبال است

بقیه از صفحه (۶۱)

همپانها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبال ان سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جنب میریزند و از همین جاست که دنیای سهورت حرفه ای از ورزش شوقی فاصله میگیرد در اروپا و امریکا لاسی ورزشکاران سعی دارند تا هر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه ای نایل آیند تا نان و آبی از راه سهورت به دست شان برسد، این ها سهورت را هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنیای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله ای میدانند بسیاری سلاقی جسم و تفريح سالم.

کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب و فتح چند ان - قدر پیرکد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گفت : با بوجی گفت ؟

می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ، خوشش به سردی گرا - عید وقت :

عالمجناب ه وقت زیاد می نشسته که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود ه فریاد زد :

چپ شو هخوگ ! یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگم و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گوئسی خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه و گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو هخوگ ! گوشه های بگم !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگ را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب .

ب او نیز امر نیست هچی گوئسه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم ه گوش های او را کش کن ! اگر کش میکنی ه پوسه ست را از گاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تا خدمت کنم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میتانین کار ره از مه بگم ه حاضر تمام او امرتار ا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفسم دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم .

صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند ه خاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را رگم بیاورد ه به سوی او آمد . هسر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگ ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد ه گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جرات داد و یاکسی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بسد !

کاتب گفت : عالمجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد ه و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بسا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها می اندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟

او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خد متگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگ ه بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است .

به هسر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تا اندازه بی افتخاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گم کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چارپایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی باسه برخورد بدی کرد ه تا سزا نمیتانم .

گفت : تنها چیزی را که سزا ز بانش تکرار میکنم این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده ...

شارد با قهر پاسخ داد :

چرا با بونت بر صورتش نگو بدی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خوبس ، او خیلی رگ و پوست کنده گت :

عالمجناب ه من به خاطر این خدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآید .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگریزی پر - خاش نکرده ای .

کردم ... او با چوب دستش به سویم حمله کرد ، بونم را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بونم او را لت و کوب کردم .

شارد هیجانی شده ه گفت : راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنی !

چهره اش چنان اس که گوئسی کدام کسی او را با جاروب زد ه با شه ...

کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجام میبودم ه نیکگذاشتمش زنده میانه .

خوب ه لت و کوبش کردم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بدهم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کرد ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

ه هیچکسی به حرف من گوش نداد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد !

اهمیت نداری ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نخواهد کد تا باز بر دستانت اینطور برخورد کنسه .

او شاید مرا میکشد .

ه حتماً کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گفت : در آن صورت ه تو چی طور میکدی ؟

خدا ه ما را نگاه میکند ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن را ندارین تا از کودکان تان سهر - یستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکنی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیکتم ولی قلباً - احتراقم را که نسبت بسه ...

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهرس استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کدی ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهده است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدی ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کمی مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود - دند . پیزی را به خاطر ندا .

رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیضله من این است که باید گوشه هایت را کنشکی و از من معذرت بخواه - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غرور آن ...

درسی به تو خواهم داد ... جرات نکنی که از جای تکان بخوری ، لحظه سی که از چوب کت بهر چیزی ه جمجمه ات را خواهد شکستند ، حالا دیگر گوشه هایت را بگیر .

صاحب گوشید تا بختند و گت :

خوب ه بابو صاحب تعوالت شوخی را هم داری ه همینطور نیست ؟ خوب ه اگر چیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم .

فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی را ندیده هانت آموز بود . از چو کتس

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بیاورد ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت .

قبل از این که صاحب میسر را ترک کند ، ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدین گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت :

ترا از کار برکنار خواهم کدی !

بروایش را ندادم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه هایت را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کدی . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانت را به گوشه هایت برد .

گت :

اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گت ؟

نخسرد !

اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گت :

به هیچکسی تا سزا نخواهم گت .

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب سو - نیستم . فردا استغای تحیر - بسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم در دست کار کسم . ولی چرا استغای میدهیی ؟ من که شما را برکنار نخواهم کدی .

نمیخواهم دیگر زیر دست - گردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی را ندیده هانت آموز بود . از چو کتس

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند .

او نه تنها در کار تولیدی خودش سر سیده بود ه چسپی چسزی او را به انجام دادن - چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خودش را داشته است .

شاید تیرساز مادراندر - لندا در اندرون او جدلی به خاطر میاز به سختی ها جوانسه میزد و رشد میکرد .

او در میان انبوه مشکلات ه قدر افزایش بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که در تیر از دیگران به صنف سی آمد . یک روز سر معلم میکس پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کبود کرده بود و از همان روز میکس را زها کرد اما حضرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خیاهر و برادر کردید ه پشوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود .

های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نیایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موهج بودم چندان به درس علاقه نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشتم که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایسها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی ترا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
« من خسر وار خطا بودم . این درام اثر چخوف بود . »
« دخترش کنی بود ؟ »
« سایره اعظم . »
« داماد کی بود ؟ »
« داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرخونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولایات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم و بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . بوسنده های بسیار خوب داشتیم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برام میگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم . و به این گونه و حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجنگاو و حساس و همبیب و غیره می ساخت به زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم ! " در حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رقیفی داشتم . همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میگردم هواما خنده های من باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از خنده زیاد میشکم . به حالای همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد مکتب میشناسند ادعایم را از ته دل

تا به یاد میدارند و آنانیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد !
اصلا برابم مطرح نیست
چی کسانی در " جو هسی چاوله " شدن نقش های اما - سس داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه میگویم نه براد یگرا را نمیشناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پریدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر مند مورد نظرم را این قید از نزد يك بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزد یکش رفتیم کتابچه ام را به دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه
اما همیما با بی اعتنایی همین روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما بوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از دهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که يك پارچه پامس بود .
و این حرکت همیما مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسؤلوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است یا نه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد، من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسمی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسمی نگیرد،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسمی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند، باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید، آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشد
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد، من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد، شوق و ذوق مردم زیاد
 بود، ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد، گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هویدا ه عزیز الل -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت، ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرکاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلویزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم
 سر انجام ه تلویزیون به
 میان آمد در تلویزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و بند ترسی
 ستون در جهان فلم هندسی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است، اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دهنفر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه برپس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم، این
 خاطره، دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا، با یک

نگاه گرم نشان میمکن، اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمکن و باز به رویش میخندیم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدیم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم، تما -
 دفا، مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است، اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی، تقدیر و قسمت
 را ببینید، مستاز جهان فلم
 را ترک کرد، دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانواده کی ما ه نسی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم، روزی او در خانه
 مانسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند، رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود ش را به دروازه رسانید و از داخل آنرا نقل کرد بلا خره دود سفش را که خیلی سنگین بودند مانند چنگکها همین دور بدنم حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد با ورم نمیشد که این اوست ه این کسوست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمیت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم و لسی او نمیشد ه اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرد ه میخندم بعد همه چیز تند ه توفانی و پرتانگر پیش آمد و این توفان و پرتانگر خرم هستم را آتش زد . من گوهر غنم را از دست دادم . بعد چشمه اشکها هم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه سی میرفت ، سرم چرخ میخورد ه اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و - تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

کریمه من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدار هم مبادا ه گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان ، من به خانواد ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسطا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست

از شنیدن این حرف کریمه ام آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت میا - یستد ه بعد میگوید ه گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چچرا چنین رسوای ما کردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمی گوید ه نه میگوید و نه به سرور روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند چچین خود را که هنگام بیرون رفتن ه به شانه میانداخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایع دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش بر میخیزد ه من نیز از - جام بلند میخورم ه میخواهم خودم را به پاهایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

مهرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تصف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و با فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ میخورم . کریم برهنه در کنارم افتاده و من دخترتری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گریستم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و - مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ه آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدر و - مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت - دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ، هر بار یک ه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم - خبون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکت تکت دروازه ذوقزده - میشدم ه ولی کریم نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه می به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند ه بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ه مرد مطمئن به نظر میرسید ، گفت :

" بیا خواهر بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین - حالا می آید . "

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچک درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجرود داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی اوزور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرد ه میخندم ، با لحن زننده می گفت :

من از کریم چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که کریم با تو چی کرد .

با در مانده گی گفتم :

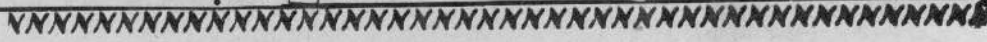
ولی کریم با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشیر می گفت :

" ایاکریمه یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند "

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بیرون رفت منتظر کریم نشستم ، از آن جا گریختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به کریم پناه بردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفت در صورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری ، زیرا من باید خانوادم خود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادست خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میرفتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم در یافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدم های قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جزب زنده بچم منزه ماند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیت را بر وفق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (بیرک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشتگان دست داشته که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم. من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ - میشد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستا - دم. نخست از شناخت با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او - نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشد و از بین میرسد. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود. با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا بکنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از - کشتزار سوخته بی می نویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پفا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار و بی حاصل سینه اش را انباشته بود...

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بیماران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو ستنیل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپیرین با سیربه
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است. آنرا بسه
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است ، مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما-
یند ، مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده ، خریداری چندین
نوع ادویه ، میعاد گدشته و کم
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند
که این " فیصدی تحمیل شده "
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرفیو میعاد گدشته -
تحویل نموده ، از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .
خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کپو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .
تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " مهر زنده " وقتی
از یکی شان در مورد پرسید م
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دوسه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهده ، شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سرسام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "
در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از مهار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ، زیرا
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاشر دوا ساز هکرایه
دوا فروشی ، مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه بصری
خریداری خریدیه های پلاستیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آر پانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخ روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ اعماریه ویژه
دالراست " ضمنا " ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرساننده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم ، روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .
مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا " به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپچین " انتی اسید "
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبینند و یا تابلیت های چون
کوترو مگزازول یو کو سلای -
تواجیل برای فلج ، دیابتیس
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر هم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .
درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهور
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعبه بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو-
شی های شخصی غالبا " دژی
میشود .
در رابطه به ضرورت فروش
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا " به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپچین " انتی اسید "
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبینند و یا تابلیت های چون
کوترو مگزازول یو کو سلای -
تواجیل برای فلج ، دیابتیس
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

دوانیست

اگر...

طرف ضرورت مردم را از بازار -
سیاه به دست می آورند و یا
آن که در نسخه ها نام ادویه
غیر مجاز چون اوانورتان امپول
و ۰۰۰ دچ میباشند که نو -
شتن شان برای داکتر هیچگونه
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما
مهر نمودن در نسخه های آن
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -
ب عمل قاچاق متهم میسازد .
ضمنا اگر جای ما باشید چس
خواهید کرد ؟ به یقین که
شما نیز از مهر نمودن در -
نسخه ها خود داری متهماید .
باور کنید من استدلالش را -
پذیرفتم .
مالک یکی از ادویه فروشی
ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گرفتاروشی و قانون
شکنی ، از ریاست امور فار -
سی آغاز میشود در عمده
فروشی های ادویه انکشاف
و در ادویه فروشی های
شخصی اوج میگیرد .

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کننده گان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .
در همین شهر کوچک ماکه -
نفس چندانی نیز ندارد ، بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ، ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیابیم که
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .
تورید انتی بو تیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

کمبود جدی انواع مختلف آه
بنون پنسلین چارلکه دو -
میلیونم و امپول های ۲۵۰ و
۵۰۰ ملی گرام امپول سلیم
امپول کلورام فینکول و ۰۰۰ در
شهر ما محصور است . اما در
دواخانه هاییکه مالکین شان
با مسئولین ریاست امور
فارسی یا نمایانم با کدام
شبهه دیگر و عمده فروشی ها
شناخت های دارند و یا حا -
ضربه پر داختن قیمت بلند
تر میشوند هر نوع ادویه بی را
میخوان سراغ کرد .
آیا این بی نظمی ها و قا -
نون شکنی ها میتواند در چس
گونه کی عرضه ادویه در دوا
خانه های شخصی بی تا " مهر
بیاند ؟ "
خواننده عزیز !
ما برای تهیه گزارشی از
دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم
اما بیش از چند بار با پرسش
هایی از جانب مالکین ادویه

فروشی ها رویه رو شدید که
هیچگونه پاسخ قناعت بخش
را برایشان نیافتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود !
از دواخانه های شخصی -
گدشته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلوگیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .
طوریکه در این جا و آن جا
شنیده بودم ، مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گزارشهای عدم مراعات
نظم و دیسپلین و بعضا بر -
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند تا ادویه فروشی های
دولتی .
" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست "
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .
این ها را شنیده بودیم ،
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم ، نفرموده ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

نخست این که وقت چندا -
نی برای پاسخ دادن ندارم
طور مختصر میگویم که بررصد از
مسئولین ریاست امور فارسی
و شرکت سهامی هو خست -
علت نبودن ادویه طرف ضرورت
مردم را بهر سید ، هو خست
همینکه ادویه بی را تولید کرد
در کدام ذخیره می کند و اینکه
چرا ؟ من نهادنم .
مسئولین شرکت هو خست
درین مورد قبلا " به ما گفته -
بودند که آنان بنا بر ساء له
تضمین بانکی و هم فرض اکما -
لات شفاخانه های قوای مسلح
ذخیره هایی ایجاد می نمایند ،
به خوبی دانستیم که نه تنها
ادویه طرف ضرورت مردم به
مقدار کافی موجود نیست بل
طرز برخورد مؤظفین ادویه
فروشی های دولتی نیز چندا -
ن مناسب نیست . و سحر
انجام چی کسی مسئول این
همه نابه سامانی خواهد بود ؟
و این را که دواخانه از اجرای
نوکر یوالی های شبانه سره
باز نمیزند ، گزارشهای می
نمایند ، ادویه غیر مجاز را به
گونه " علنی عرضه میدارند
از سوی کدام اداره بی مورد
بررسی قرار خواهد گرفت
و چی کسی در حل مشکلات و
پروایلم های مالکین ادویه
فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟
ریاست امور فارسی و ریاست
بررسی و قوانین وزارت صحت
عامه و یا هیچکدام ؟
مادر شماره های اینده
سپاوون باز هم این ساء له
را دنبال خواهیم نمود و از -
نتایج حاصله خواننده گان را -
در جریان قرار میدهم .

بقیه از صفحه (۲۵)
زن
الی هفتاد من میبرد ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم
- بعضی هازن راد را جرای امور
اجتماعی ناراضی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟
- من هرگز با این بندار موافق
نیستم " زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد ، کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهدمی ویزند . اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکراند که
زن از قدرت معالجه و تدویج
عاجز است . به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاند باشند که
زن نه تنها در تشکیل انفرادی
خانواد و رول به سزای دارد
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده " خود اشتیاق
نکسرد : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را
باید به یاد بیاوریم .
اعلان
یک چند کتاب قلمی بسیار
نورانی و مفید
مشترک گیرید
کتابهای فروخته شده
طبی مشرقی ، پیش شرکت
طبی مشرقی ، بیخ ضرورت برای
جیبی ، به بیست و سه
و یا محسوسه در آموخته
و نیز در خرد فنی شیرینی
بگیرید

زیر نظر کامله حبیب

کوششهای ما

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلکی اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آوردیم. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم ((به سماجوانان کشور)) (اوقتی واقعتی‌های تلخ را در صفحات زیبای سپارون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندارید هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن حیوانات نوشته برای من و تو تمام حیوانات تلخ زنده می‌شود. تا از واقعتی‌های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزار های سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توار همین اکنون قدم زنی ما قلابه را در زنده می‌بردیم زیرا اگر من و تو از سوخته سبزی د دیگر هرگز کشتزار سوخته سبزی وجود نخواهد داشت. در ختزار وجود نخواهد داشت. در ختزار زنی منحرف نخواهد شد. در ختزار دوازده ساله بی نخواهد مرد. در دیگر حمیده که تا بلوی شکسته پاک زنده می‌را و بر می‌سوی که فریب نم انگیز زنده می‌شود. وجود نخواهد داشت و تمام کلمه وجود نخواهد داشت و سببش حمیده و مردم با همان قدم سببش حفظ خواهد شد. در گره‌های مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی (نوشته شما به نام (زن بد کسار) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده می‌شد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چینی قرابت داشته می‌دارد. از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند و ولی از آن جایی که جوان موثر بود ارای نمی‌نداشتند) بدرد ختريه خواست او یا منق منق داد. جوان ما بیوس و شکست خورد و بالایی خود بشور ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز در حال وقوع پیوستن است. به بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رفت آور نظیر این قصه است و-

ناگزیر تا این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. محترم (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) نیتانرا که سرگذشت عبرت انگیز تا آنرا که که جهت نشر در صفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بودید به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ناز رانی اشتباه می‌کند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام دل گرفتن می‌داند. از شما خواهر هستند هم یک بار به در فتر جمله تشریف بیاورید. خواهی بود... بوختون کابل (پوهنځی بوسوزگه از شما را خواندیم نام در ضمن از ما طالب مشوره گردید. آید و تا بکند کرده‌اید که مانسند کورنی ژوند را د پوره شما مشوره ند هیب

ولی اگر از ما می‌شنوید با یکدیگر از خواستگاران تا آن نامزد شویند و روی نام آن جوانی که به عروس حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است! یک بکاره جلها بکنید... یک بکاره ما خوشبختی تا آنرا می‌خواهیم

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم یسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد و سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد و طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میرود . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نمیماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا مهورد از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خنجر

سرمه

ای اشک که غیر تو دگر بیارند
همواره به جز گریه دگر گسارند
دانی که غمی سخن راز دل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انزده دگر خوشه امید
در سینه دگر جز دل بیمارند
دگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی
هردم بی ازاد دل خسته مایی
دیکره خدا طاقت درد تو ندانم
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ای من ایدوست کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
درد دل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
دردام قراری دل ما بسته نمایی

از نامه های این دوستها

نظام الله (مدنی) کارند ریاست گارتوگرا (مد الله) سرفراز خوشحال میهن نورما بهار فزانه نیان مملان پوهنتون کابل و پکتیا زولیا و پکتیا از خیرخانه میهن نظیفه ازلیه مریم میرحسین وحدت محمد کابل میدان ناصر شریف محمد سلطان میرحسین محمد شاد آغا شاه رضا (انگلیسی) یازدهم لایحه وکیل شریف محمد مایر سلیمی انزل خرمی طالبی تنها فارغ التحصیل لایحه زرفونه خیا فرید دانش آموز لایحه سلطان رضیه مزار شریف نوزدهم طاهری مریم مهدی یارخ لایحه رابعه بلخی روهیانی طالبی دانش آموز صنف نهم لایحه مریم روهیانی طالبی از صنف هشتم مکتب متوسطه مریم فزانه طالبی (رازدارباشی) به (نزد یک بیگانه) که راضی است که از خود برود و در راه میماند و در راه میماند و در راه میماند...

من این آب و هوا را دوست دارم اگر الوده دامانم نگردد من ای مردم شمارا دوست دارم سفاله شلواری فارغ التحصیل لایحه شیرشاه سوئی پاسخ پرسش موسیقی به سؤل بختان سپرده شد پیشنها د تان را در باره نشر مقالات موسیقی درد پیکر روزنامه ها نشر کنید لایحه طالبی با خبریانی فارغ باشد پلدا فارغ لایحه ملالی پیشنها د تان را در باره نشر مقالات موسیقی به یاد اندام چند سال پیش انداخته که نزد یک بیگانه و در راه میماند و در راه میماند و در راه میماند...

مکتب قلمی نبوده در صورت اصلاح شدن به چاپ دریا روهیانی آندام ها اندک بودری اند انجینیر باشی... محبت باشی... محمد نسیم (فایق) محمد سال درج اکادمی خازندوی به این سلیقه نوشتارت (نزد یک بیگانه) که راضی است که از خود برود و در راه میماند و در راه میماند و در راه میماند...

شاید با این نامها که در این روزگار از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند... از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند...

شاید با این نامها که در این روزگار از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند... از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند...

شاید با این نامها که در این روزگار از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند... از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند...

شاید با این نامها که در این روزگار از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند... از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند...

شاید با این نامها که در این روزگار از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند... از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند...

شاید با این نامها که در این روزگار از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند... از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند...

شاید با این نامها که در این روزگار از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند... از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند...

شاید با این نامها که در این روزگار از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند... از دست و پا میزنند و در راه میمانند و در راه میمانند و در راه میمانند...

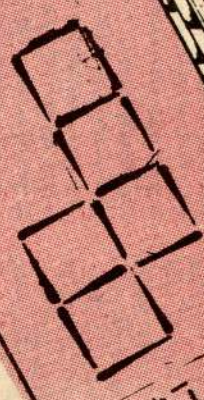
واستفنی های شرطی

در وسایل نقلیه با ادواتی های
از جهان مطرح را به دفتر
رسانیده . اینک پاسخ های
هر یک به ترتیبی که مطالبی
آه به نشر رسیده بود .

- جواب جدول الف**
- 1-DXT
 - 2-RXF
 - 3-RXC
 - 4-R-E5
 - 5-T-F5
 - 6-FXP
 - 7-DXC
 - 8-T-E4
 - 9-P-d++
- ملاحظه کردید** (از مجموع حرکت سفید هشت حمله مستقیم و بی پایان انجام داد و در نتیجه حمله تمام مهره ها پیش از دست رفتند به جز یک پیاده که با همان پیاده کار به پایان برد و در نتیجه راهش عوض کرد .

ملاحظه کردید که با این حرکت سفید هشت حمله مستقیم و بی پایان انجام داد و در نتیجه حمله تمام مهره ها پیش از دست رفتند به جز یک پیاده که با همان پیاده کار به پایان برد و در نتیجه راهش عوض کرد .

پشتیبانی از افسران

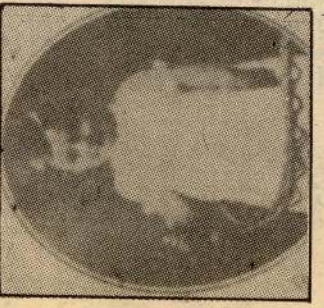


مهره را در تمام حمله مستقیم و بی پایان انجام داد و در نتیجه حمله تمام مهره ها پیش از دست رفتند به جز یک پیاده که با همان پیاده کار به پایان برد و در نتیجه راهش عوض کرد .

مشق

- جواب جدول ب**
- سفید
- 1-P-h4
 - 1-FXP++ مات
- سیاه**
- گرفت زود ببرد
- 1-PXPe-P
- جواب طرح ع**
- سفید
- 1-C-C
 - 2-R-E7
- سیاه
- 1-DXP
 - 2-PXC
 - 3-P-d8=D++ مات
- جواب جدول د**
- سیاه
- 1-PXCf5
- سفید
- 1-F-F3
 - 2-Tf7XPe7++ مات

- جواب جدول ه**
- سیاه
- 1-P-a5
 - 2-T-a6
 - 3-P-h5
 - 4-Ta6-h6
 - 5-P-f6
 - 6-R-f7
 - 7-D-d3
 - 8-D-h7
 - 9-R-g6
 - 10-D-e6
- سفید
- 1-P-e3
 - 2-D-h5
 - 3-DxPc5
 - 4-DXPc7
 - 5-P-h4
 - 6-DXPe7
 - 7-DXPb7
 - 8-DXC
 - 9-DXF
 - 10-D-e6



این کودک کوهک پیک دهه پیش او یکی از بی رقم ترسین ستاره های سنای اپتا لیا بود او را رقم سو قالدرون سیدانند حالا او کیست ؟



کتر کسی پیدا میشود که این چنین انسان را به اشتباه بپردازد . شاید بخاطر آنکه او هنوز بروت ندارد . اینها ن راه آتش کشید او کی خواهد بود ؟

کسانی که پاسخ درست ارسال کنند می توانند به تعداد دلخواه در مورد شگاه بزرگ افسان آتش کشید نمایند .

مشق

- الفی :**
- مخوردن و خوردن می کنند ، در ادب فارسی جا نیست که کسی را می خوردند نمی کنند .
 - چون نباید شهری را تاریک کند ، خوردنش همان خوردن می همان را با هفتش نکاح را کردند .
 - جمع از جز .
 - گرمی سخنرانی ، بپزند - پست ، گوشت که برای کباب شایسته است .
 - تصف و ادع ، مادر و مرب ، مین برانگند ، مادر و مرب .
 - سین با جمش کبک ، برش ازش بوز ، حرفی از انبیا .
 - حمایت کننده ، زیاده را با بتراد در برسان .
 - بد بگونه که باشند بر راز مهرنگرد ، از کند ، برخیزد ، جاگاه طغلا .
 - نوبت ، اندوه گرفتاری .
 - سخت کننده است ، از طرف به آن گرفتار نشود .
 - درنده و وحش ، در این طریق کسی کم نگردد ، در نقش ماهی استاد است .
 - سادی ، میزند تا شمش کرده باشند ، هرجاه که باشند زیاده دارد ، لگد کردنش مجاز نیست ، در قدم خرید و فروش آن مجاز نیست .
 - برای سلامت و نگهداشتن باید گوشت ، چه بسیار در خون به بچرید پیش .
 - یکی از حبیبان خدا ، انشاء الله که حاجت همه چنین شود .
 - اصطلاحی در بر بازی - متضاد شاد من را شین کند ، صبر و حذرانه .

- پاد رازی از آن بر باد پست نابود است ، از طرف بر باد ، در می کشند و خرقه نمی میکنند ، تعدد بی آمانی .
- چند نامور ، هر آنکه ندارد ریح برود و درخت انگور آید بگویند .
- در کشتی بر روی اواز شدند دوسه سپردند .
- از امرای جلدی بیابان برود نشسته ، می خوردند و رایگان صوبی سرد بگران راه دردی آوردند از امرای دردی بدون .

جدول

- ۱۷- تمام صحت و تمام قطعی ، تعجب و تعجب .

- صوبی :**
- از بازی های برسم ، اگر حرفش زدن نمی بود ، زدن نمی بود .
 - بار ، اینهم از بد ابراست .
 - شرابش مشهور است ، بر و انباشته ، فروش ، روستان .
 - شناختنش کار هر کس نباشد ، آینه ای که تمام بدن در آن نمایانده نشود ، امید داشتند .
 - موتز پراش ، نوبی لباس من فرانسی که مانند با التواست ، حرفی دردی خوراک هندی .
 - زیب و زینت است ، مایه ، حیات ، صبح زود ، تنگ راد یعنی ، تبیل و بکار .
 - از رفتن ها ، عوض و بدل کردن ، حماسی سرگردان ، املا ، غلط .

- طرح : سمیرانیل**
- پنهان داشتن ، دختر انرا سیاب ، ای خدا .
 - القاء امری از جانب خدا در دل انسان ، با تو یکند تا روزی فراهم آورند ، از واحد ریاضی .

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کمر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نباید تنها با وسه روید نمیشود هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهاترازنده می کنید

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از احوال و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحادنه بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و کشتی پانجه آید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد نشویند که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیز های باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشد . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۱۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کار های شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زور کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

دکتر: ده فرمان کابل



فروتنی روشن

روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

آدرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله
بزرگترین
صنایع
بویک ساخت وطن



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲
رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**